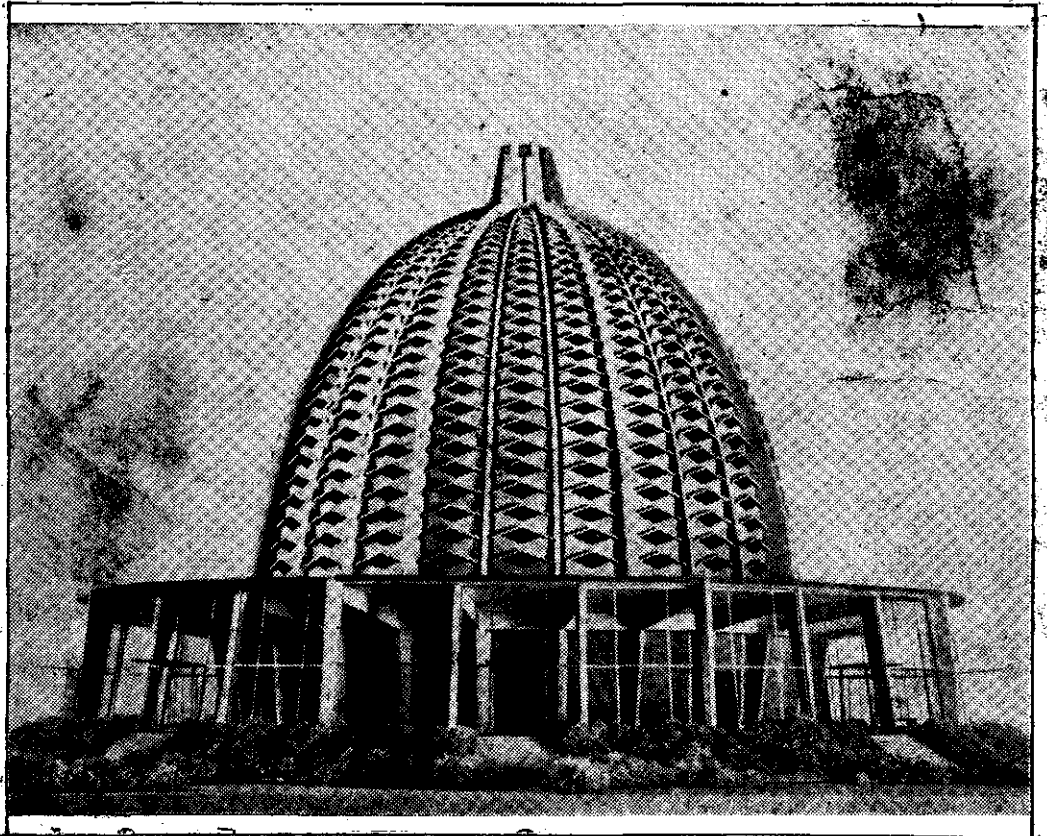
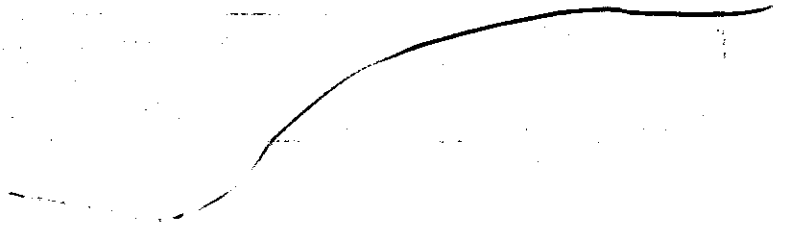


5/21/20

10/2

12/2





اجباً قطعاً باید هیچ حربی داخل نمود و در امور سیاسی مداخله نماید

حضرت عبدالبهاء

اشکال بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

سال نهم شماره مسلسل

شهر العظیم شهر النور ۱۱۷ - خرداد ۱۳۳۹

شماره سوم

صفحه	فهرست مطالب
۵۰	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه
۵۱	۲- استعداد نهفته
۵۲	۳- دنیائی که در آن زندگی میکنیم
۵۵	۴- پنج سالی که گذشت (۳)
۵۸	۵- 'ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ
۶۱	۶- جوانی (شعر)
۶۲	۷- فارسی و عربی
۶۵	۸- پروفیسور بسوزانی در ایران
۷۰	۹- علم و عقل و دین
۷۲	۱۰- شرح حال روح الله حق بسزوه
۷۴	۱۱- خداشناسی در ادوار بشر (۲)

شرح عکسهای این شماره : روی جلد مکتب مشرق الاذکار آلمان .
 پشت جلد : ۱- جشن روز بین المللی جوانان بهائی بهنمیر
 ۲- جشن جوانان بهائی عربخیل . متن : ۱- جشن روز بین المللی جوانان بهائی اصفهان
 ۲- جمعی از جوانان بهائی مشهد در جشن بین المللی جوانان

ای آیت با بهره ملکوت پرتوی از تجلی حق متدیر بر آفتاب زرد عالم تاب شد

بر لوکب اشیر ز بد منیر گردید و بر سنگ سیاه ز دالماس پر نور و ضیاء شد و بر جواز دلو لود

مرجان شد و لعل به شان گشت پس ملاحظه فرما چون نفس بوش را در دل سنگ و جان

نمودار کرد آیا در جهان دل و جان چه نماید و الباء علیک . ع ع

شهاب - علاسی

مردم ولو بحسب ظاهر در دین نداشتند بی عظمت امر الهی برده و در مقابل متعصبین و متفقهین بد شمنی و عداوت قیام کردند و از این طریق بترقی و تعالی امر الهی کمک و مساعدت نمودند و بحکم بیان مبارک "قد جعل الله البلاغادیه لهذه اللفه سکره الخضراء زیالۃ لمصباحه الذی به اشرقت الارض والسما" رد وضع تحذیر و تشدید معاندان و مخالفان سبب تقوی بنیینه امر الهی گردید تا جائیکه در بعضی نقاط همین مخالفتها سبب شد که امر الله در آن ممالک، اعلان و یا جزا ادیان رسمیه قانونیه معترف بهها محسوب گردید.

اماد سته سم از جنود نجات و لشگر حیات که قیام به هجرت و توطن در دیار مختلفه عالم نمودند آنانی هستند که فقط در محل مهاجرتی خود ساکن شده و توطن اختیار نموده اند ولی نه مردم از آنها راجع بامر الهی استفسار میکنند و نه پس از اطالع بر امر الهی بمخالفت و مذمت و عداوت قیام مینمایند و گاهی نیز مهاجرین عزیز نظر باقتضای حکمت و ممانت - صلاح نمی بینند که برای نشر امر الله اقدام عمومی و علنی نمایند.

برای د سته اخیر از مهاجرین که پس از سالیان در اقامت در هجرت گاه خویش هنوز توفیقی در اجرای مقصد و مرام حاصل نموده اند ممکن است این شبهه پیش آید که اگر عالم استعداد روحانی حاصل نموده و برای قبول امر الهی حاضر است پس چرا فقط باید بنشینیم و دل باخبر و اشارات سایر نقاط جهان خوش داریم و از کاس موفقیت و ظفر جرعه فی نصیب ما نشود آیا اگر حال بدین منوال دوام یابد تکلیف ما چیست ماکه خانه ولانه را برای انتشار کلمه مسکیه

اهل بهای و این عقیده استوارند که اگر عالم کونرا - استعداد ظهور بهار روحانی الهی نبود - و عود کل ام جمال قدم جل اسماء الاعظم قدم بعرضه شهود و ظهور نمیگذاشتند - در بهار ظاهری هم اگر استعداد و قابلیت زمین برای ظهور او را و از هزار و شایستگی باغ و بوستان برای سرسبزی و خرمی نبود هیچگاه فصل بهار جلوه نمینمود و دشت و صحرای چمن منظر و تماشاگاه خلق نمیشد و دل از تفریح صحرا و بوستان قوت و نشاط و تازگی و انبساط نمی یافت - با وجود نبوت این فکر و عقیده است که جنود مجنده الهی و سربازان حق بموجب امر و اراده سبحانی و نصوص الواح و صایای مرکز محمد اقم ربانی و تأکیدات متابعه مولا یروقی در اطراف و انکاف جهان متفرق شدند و ترک لانه و آشیانه نمودند و غم نشرفحات الهیه در ممالک قریبه و بعیده و معتدله و منجمده و حاره کردند از این جنود الهی جمعی بحض و ورود بساط دعوت را گسترده صلاهی عام در دادند و نفوس را بشریعه باقیه الهیه خواندند و طولی نکشید که بعضی از مردم بمرورد سته دسته از بیرو جوان و عالم و عای ندای حق را لبیک گفته در ظل خیمه یکرنگ وحدت عالم انسانی درآمدند محافل روحانیه متعدد و تشکیل دادند و امر الهی در مهاجر آنها کما و کیفا "ترقی سریع نمود.

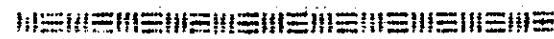
د سته دیگر به هجرت گاه خود رسیدند و توطن نمودند قیام به تبلیغ کردند نفعات الهیه را باین طالبان و مستعدان شرح نمودند و لکن بحکم آییه مبارکه انجیل "المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون" جز نفرات معدود کسی بامر الهی اقبال ننمود و رسما در ظل شریعت الله در نیامد ولی در هر حال نخبسه

الهیة ترک کرد و در د یار هجرت و غربت وطن اختیار نموده باید عاقل و باطل نشسته و با ملاحظه حکمت و پایداری مستمع طالب و مجاهد دم فرو بندیم مگر در این بهار روحانی که هیکل امکان تمامها از نفثات رحمن زنده و باهتر از امداد است هجرت گاه ما جزو اعضا فالجه است که چون صخره صامت و از فیض بهاری تری و تازگی مییابد و نه از ورزش باد خسرانی متاثر میگردد بلکه پیوسته بر حال واحد مشاهده میشود اگر نفوس هم یافت شوند که فی الجمله طلب و جهدی ار آنان در سبیل تحقیق امر حضرت یزدان مشاهده شود پس از قدم گذاشتن در وادی این امر یاد رنیمه راه توقف میکنند و یا احیاناً بقهقرا بر میگردند و مبادی مراسم اعظم را موافق اغراض دنییه و مصالح شخصییه خویش نمی یابند پس اگر هجرت گاه ما هم در این بهار روحانی الهی برای قبول تعالیم ربانی استعداد یافته مظاهرو آثارا ن کجا است ؟ ما موجد سرور و علت اهتزاز در قلوب دیگران نیستیم بلکه این دیگرانند که بفتوحات عظیمه ما مل میشوند و دلهای ما را از علو امرالله در عالم قرین سرور و جبرور مینمایند پس افسوس که از دست ماکاری ساخته نیست خوشت ماهم بآن نقاط برویم شاید تلاقی مافات شود و خدمتی شایسته ولایت این ایام تقیم عتبه الهیه نمائیم .

این است زبان حال مهاجرینی که از اول جهاد کبیر اکبر و یا قبل از آن تا بحال در هجرت گاه خود استقامت نمود و تا بحال موفقیتی نصیبشان نشده است .

آری این شبهه و وهم است که خدای نکرده ممکن است روح نبات و استقامت را در بعضی از مهاجرین بمیراند و آنها را وادار کند که دست از زحمات و خدمات طولانی که در سبیل هجرت متحمل شده اند شسته و مراجعت بموطن اصلی خویش نمایند یا احیاناً بنقطه ای هجرت کنند که آنا و حالا " خدمتی محسوس و آشکارا بستان مقدس نمایند .

ولی با رجوع بتاریخ ادیان گذشته و ظهورات الهیه این نکته بر ما ثابت میشود که البته استعداد حصول روحانیت و ایمان و اقبال با مرالهی در عالم و عالمیان موجود است اما مخفی و پنهان است باید صبر و استقامت نمود تا این استعداد نهفته آشکار شود آنوقت است که بظواهر ظاهر ائمه اطهار طیبیه نبات و استقامت ^{چندین ساله} خویش را خواهیم چشید آید در حال مبشرین و مبلغین ملت حضرت مسیح دقت فرموده آید که چه زحماتی وجه صد ماتی را تحمل میکنند ولی نتایج آن زحمات گاهی صفرو هیچ است شاید صد سال و یا پنجاه سال است در بعضی بلاد که نگارنده شاهد بودم ام مشغول تبشیر و تبلیغ دیانت مسیحی هستند ولی در طول این مدت حتی یک نفر هم اقبال ننموده معذک آنها با ایمان و استقامت اولیه و اصرار تمام مشغول کارهای خسود میباشند و فتوری حاصل ننموده اند در حالیکه مایقین داریم بظهور نور محمدی دوره شریعت حضرت روح خاتمه یافت و با شراق شمس جمال قدم و اسم اعظم از قدرت و نفوذ افتاد و حال آنقدرت و نفوذ از خلال کلمات بینات و آیات با هرات نازله از م سلطان قدم متلاء لا مشرق است معذک آن نفوس با وجود اینکه از زحمات پنجاه ساله و صد ساله خویش ثمری ندیدند تا بحال از ادامه کار و خدمت مأیوس نشده اند پس ما که چنانچه گنج گرانبهای در آستین داریم و حمل پیام نجاتی هستیم که از یکتا کننده نوع بشر از قیامت تعصبات و اوهام پوسیده ملل قبل است و تعالیمسی را مروجیم که روح این عصر و بروقی مقتضیات زمان و مکان و مبدع و صاحب آن موعود و مضرخ جمیع کتب و زبیر الهیه است و بروح نباضی ایمان داریم که با عدم وسایل مادی و سیاسی و قلت عدد و ضعف بنیه مالی در شریان عالم وجود ساری و جاری است چگونه ممکن است ما یوس شده و امانت عظیم امر الهی را بمنزل نرسانیم در نیمه را بگذاریم و یاد سر رهوای نقطه دیگری داشته باشیم که حمل این امانت با نجا و بمنزل رساندنش آسانتر و راحت تر باشد ؟ اگر اندکی در این بیانات مقدسه الهیه که



دنیائی کہ در آن زندگی میکنیم



داریوش گبرئیل

مینمایند؟ آیا بصر صرف اینکه باید برای خود مان زندگی کنیم لازم است فقط بلذ اید زود گذر جسمانی و آرایش ظاهری تن خویش ببرد ازیم . و از تربیت روح و تنگینه قلب و یاکی فکر خود غافل شویم مگر تا قلب فارغ و آزاد - نباشد احساس لذت و خوشی واقعی میسر است ؟ چگونه ممکن است با آلودگیهای دل و ناراحتی های روح و گرفتاری فکر و تعلقات خارج از اندازہ مادای از این زندگی لذت برد و خود را خوشبخت دانست ؟ اگر این اصل معتقدیم پس چرا دنیای مادی و تربیت مایشینی عصر حاضر - به تربیت مردم و روح انسان نظری ندارد تربیت افکار نمینماید به تعالیم روحانی که تنها غذای روح - انسانی است توجه نمیکند ؟

افکار عالم بشریت که اکنون غرق در ریای مادیات است اگر از این خطاب جان پروروند ای خوش الهی پیروی مینماید که میفرماید " ای بیگانه بایگانه . شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آ نراییاد های مخالف نفس و هوای خاموش مکن و طیبیب جمیع علت های تود کر من است فراموشش مباحب مراسمیه خود کن و چون بصروجان عزیزش دار "

اگر این بیان اعلی را که میفرمایند :

" ای دوست تو شمس سما قدس منی خود را - بکسوف دنیا میالای حجبیات غفلت را خرق کسن تا بی بسوا . و حجاب از خلف سحاب بد رآئی . . . " باتمام قلب لبیک گوید و تکمال قوی آ ویزه گوش نماید مقام رفیع انسانیت را آنقدر رسست و ناچیز نکند که شمول تائیدات الهیه را فراموش کرده و ماننسد کرم خاکی بخویشتن و تعلقات مادی مشغول شود افسوس که این خطاب الهی شرح بیان حال ما است .

در عصری زندگی میکنیم که تعلقات و گرفتاریهای مادی از هر سو قلوب احساسات و افکار ما را بخونمشغول کرده است . به شهادت تاریخ هیچ دوره ای ازاد وار گذشته نسل انسان تا این اندازه دچار نگرانیها و نسا راحتی های روحی و مادی نبوده است . پیشروان - این تمدن مادی تعریف و بیان ناقصی از کیفیت زمان حاضر نموده اند و الحق عبارت " عصر ماشین و اتوم " پرده ؟ فریبند ه ای است که بر حقایق تلخ اجتماع - بظا هر تمدن امروز کشیده اند . زیرا صاحبان بصیرت و معرفت میدانند که در س این حجاب منقش چه - مصائب روحی و جسمی موجود است و این منجلاب مساده پرستی تا چه اندازه بدام افتادگان خود راد خود فرورد ه که هوای خویش روحانی راد یگراستشمام ننمایند و مغرور مژگم خویش را هرگز علاج نخواهند .

ما هم معترفیم که عصر حاضر و واقعا قرن ماشین و اتوم است ولی ای این امر باعث میشود که انسان مفهوم حقیقت خود و زندگی خویش را عوض کند و خود را مانند یک ماشین بی اراده و فاقد احساسات فرض نماید ؟ از افکار اید ه آل انسانی چشم ببوشد از حقائق و واقعیات زندگی دیده برگردد و مانند ماشین مدام محکوم حوادث غیر ارادی و نامعقول باشد ؟ چون عصر ماشین است آیا باید چون موتور بی جان کار کند و تنها در فکر ضروریات اولیه و شخصی خود باشد ؟ بد یگران و اطرافیان خویش فکر نکند ؟ زندگی بد و ندیگران ، بد و ن کمک و معاضدت اجتماع ، زندگی که فاقد روح صمیمیت و همکاری بین افراد و دلجوئی از صمیمیت ز دگان باشد چه لطف و صفائی دارد ؟ اگر هدف از زیستن راقط خوردن و خوابیدن بد انیم آ یا حیوانات بهتر از ما زندگی نمیکند ؟ پس چرا افراد انسان خود را محکم وضع فعلی

و فنون خوشتر را اسیر و عبید افکار و شئون
مذموم غرب کنیم .

جوان بهائی از لذائذ روحانی و سرور واقعی
قلب که از کشف حقایق دانش و انشقاق پرده *
جهل و نفسانیت حاصل میشود دیده برنگرفته
و ایام را بیطالت و فراموشی صرف نمیکند -
ساعات عزیز زندگی را با « مورچه‌ی ماده خالی از
معنویات بهدر نرمدهد . هدف و نیت بهائی
بسیار وسیع ورنیع است قلب خود را در چهار دیوار
حدود و تنگنای محدد و نکرده آرزوی فتح مدائن
قلوب جهانیان دارد .

اینست بعضی از افکار و اندیشه های یک جوان
بهائی که خود را منتسب باین امر مقدس و موظف
بخدمت خالصانه عالم انسانی میداند .

از مرقومه ناشرفحات الله جناب محمد علی فیضی علیه
بهاه الله از ما کاسرار

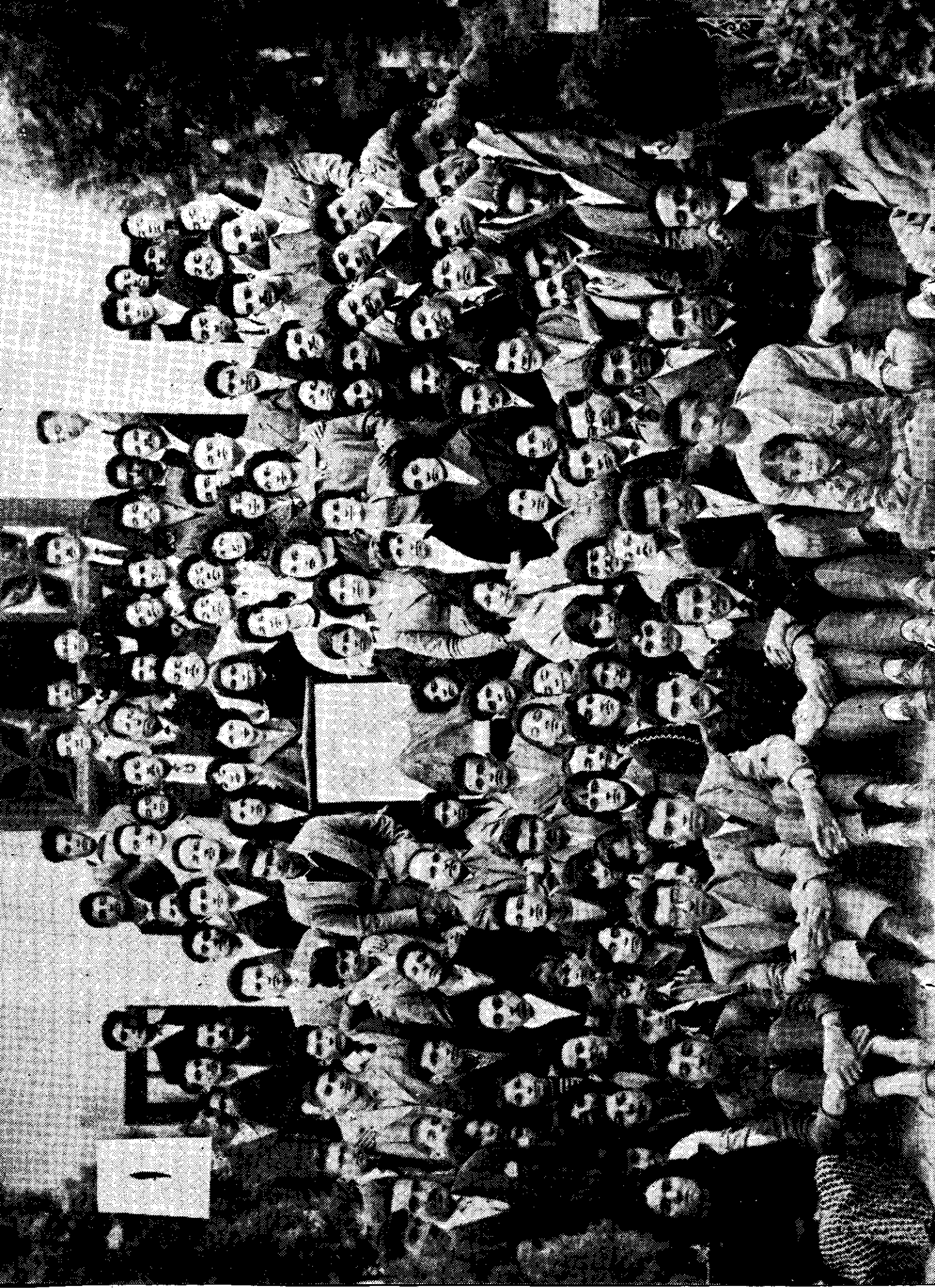
..... " . از زیارت مرقومه شریفه آن هیئت نورانیه
دایره تجدید فکری و انتشار آهنگ بدیع و استماع لیل
بشارت روح افزا نزد الوصف سرور و خوشحال گردیدم
هر چند این بلبل خوش آهنگ مدتی از نغمه سرائی بازماند
و پروبال بسته در گنج قفس چشم براه روز آزادی میگردد
ولی هیچوقت از قلوب مشتاقان فراموش نشده و همچنان
نغمات دلپذیرش در گوش اهل هوش طنین انداز بود و
همه در انتظار آن بودند که بزودی این مرغ پرسته آزاد
و رنگین معانی بنغمه و آواز درآید . اگر از بهر دل زاهد
خود بین بستند - دل قوی دارند که از بهر خدایکشان
اینک که شام انتظار سرآمد و صبح امید مید -
تبریک و تهنیت بی پایان خود را تقدیم داشته و امیدوارم
که آهنگ دلنوازش شوری جدید بپا نماید
و جان و روان خسته دلائز انشساطی تازه
بخشد "

XXXXXXXXXXXX

" ای خاک متحرک من بتوماه نوسم و توازن ما یوس
میلی عصیان شجره امید ترا بریده و در جمیع حال
بتوزد یکم و تود در جمیع احوال از من دورو من عزت
بی زوال برای تو اختیار نمودم و تود لذت بی منتهی برای
خود پسندی آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت
را گذار "

خوشبختانه جوان بهائی هرگز این تصور فکر نمیکنند
و دنیا را میدان مبارزه و تقدم مادیات نمیدانند بلکه
بعکس معتقد است این جهان عرصه تعاون و تعاضد
موجودات میباشد علاوه بر تعلیم به تربیت روحانی
نیست توجه کامل دارد زیرا تاریخ تمدن مادی از پس و
پیدایش هر چه در مدارج تقدم و تعالی پیشرفت حاصل
نموده است این اصل را بیش از پیش به ثبوت رسانده
که بدون ایجاد تربیت اخلاقی و فضائل روحانی در بین
ابناء انسانی هدف نهائی و نظرگاه اساسی که از تمدن
و پیشرفت علم و صنایع انتظار داریم جلوه ننماید
جوان بهائی قلب را محل سطوع انوار الهی میداند و در
مکتب امر چنین تعلیم یافته که باید جامع جمیع
کمالات انسانی باشد خود را نیک این جهان بداند
سربا و حقیقی جمال مبارک باشد باید فتح قلوب بکند
و حصار دلهار با بیان حقایق و استدلالات بگشاید
و علم یابهاه الابهی را بر فراز قبه انسانیت بفریزد .
بخوبی میداند که زود است کاخ این تمدن مادی
و ارگان این قفس جانگد از ظلمانی و از گون گردد
تا در سیبری عبرت آیندگان نباشد " لعمری سوف دلجوی
الد نیا و ما فیها و نبسط بساطا " آخر "

جوان بهائی بجای اشتغال با اینگونه تعلقات
زودگذر مادی بر طبق تعلیم حضرت مولی السوری
هم خود را همیشه مصروف علم و دانش میکند
که در میدان علوم سرور اقران باشد و در طریق
خدمت بعالم بشریت پیشتاز همگنان
گردد . بر حسب تعالیم بهائی این جهان
فانی را آنقدر راجح و بهائی نمیدانیم که از خدمت
بعالم انسانی سرباز زنیسم و بجای تقدم در علوم



پنج سالگی که گذشت

فریدون وهمن

پنج منظور از تشکیل پنج کفرانس

و نیز در همین تلگراف چنین میفرمایند: "ایم کفرانسها بایستی بوسیله روسای محافل ناحیه ای وطنی مذکور در فوق و منظورهای پنجگانه ذیل منعقد شود: تقدیم مراتب شکر و سپاس در کمال مختصر مساحت شارع امر مقدس که بصرف فضل و عنایت بیسروان امرنازنینش رادر زمان اضطرابات دائم التزاید و در بحسبوجه آشفتنکی و تزلزل دوره بحرانی در مقدرات نوع بشر اجرا ی بلا انقطاع نقشه دهساله برای انجام نقشه اعظم الهی که حضرت عبدالبها موجود و طراح آن بوده اند موفق گردانید - ملاحظه و تجلیل سلسله فتوحات باهره ای که بسرعت تمام در طی هر یک از مضافهای این جهاد چمنها روحانی نصیب امر الهی گردید و تأمل و تدبیر در طرق و مسائلی که اکمال و اتمام مظفرانه انرا تضمین نماید - قیام واقداهی مجدانه دفعه واحد در سراسر عالم جهت تسریع در امر حیاتی تبلیغ افراد مردم که مقصد اعلی از نقشه دهساله و شئون و شقوق مختلف آنست و همچنین تسریع در ساختمان و اتمام بنای سه ام المعابدی که باید در قارات اروپا و افریقا و استرالیا تاسیس گردد"

این بود قسمتهائی از تلگراف منیع مبارک مورخ اکتبر ۵۷ در جای خود بشرح مختصری از انعقاد کفرانسها خواهیم پرداخت.

مسافرت احبای ایران بارویا

در تاریخ ۲۴ اکتبر تلگراف ذیل از ساحت اقدس

آخرین قسمتی که در شماره ۸ قبل از وقایع پنج سال اخیر درج شد قسمتی از تلگراف منیع حضرت ولی امرالله ارواحنا فدای مورخ اکتبر ۵۷ بود. از آنجا که این تلگراف مبارک بسیار مهم و حائز اهمیت فراوان بود لذا عینا بدرج قسمتهائی از آن که مربوط به تحکیم و تقویت و تعیین وظائف مؤسسه ایادی امرالله و تعیین و تسمیه ایادی جدید بود مبادرت نمودیم. اینک قسمت دیگری از آن پیام آسمانی و نیز جمعی از سایر وقایع بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

پنج کفرانس بین القارات

در تلگراف مبارک مورخ اکتبر ۵۷ ۱۹ هیکل اطهر تشکیل پنج کفرانس بین القارات را مقرر فرمودند. قوله الاحلی (ترجمه) "بمناسبت پنجمین سال حلول سنه مقدس تاریخی که مقارن با جشنهای مثنوی اظهار امر حضرت بها الله در سیاه چال طهران است و تنها چنظماهی با وصول جهاد جهانی روحانی دهساله به نیمه راه خود فاصله دارد جهادی که کافه مؤمنین حضرت تشریف از آن قیام کرده اند این عید تشکیل یک سلسله کفرانسهای بین القارات را که عددشان پنج خواهد بود و متعاقبا در کامپالا عاصمه یوگاند واقع در قلب قاره افریقا و در سیدنی قدیمترین مرکز امریائی در نیمکره جنوبی و در شیکاگو جایی که نخستین بار نام حضرت بها الله بدنیای غرب اعلان شد و در فرانکفورت واقع در قلب قاره اروپا و در جاکارتا عاصمه جمهوری اندونزی منعقد خواهد گردید بکمال اشتیاق اعلام مینماید."

آهنگ بدیع

هیکل مبارک حضرت ولی امرالله واصل گردید . (ترجمه)
 " مسجد د ابا حباسی که بارها مسافرت مینمایند
 تاکید کنید بمالك اسکاندیناوی و نلوکس عزیمت
 نمایند و از سویس و آلمان منصرف شوند . امضای مبارک
 این آخرین تلگرافی بود که از جانب مولای رو ف
 و مهربان اهل بها با افتخار احبای ایران نازل
 گردیده .

فاجعه عظمی و روزه کبیری

اگر نه آن بود که بی بایست حوادث و وقایع پنج
 سال اخیر در این اوراق درج گردد هرگز برای آن سرا
 ند اشتیم که به سانحه دردناک و بلیه جانگاہی
 که در سال و چندی قبل در عالم بهائی رخ داد -
 یعنی صعود مولای محبوب و عزیز اهل بها -
 اشاره بی بکنیم .

در نیمه راه جهاد جهانی در مساله مولای عزیز
 که سی و شش سال جامعه بهائی را در ظل جناح حفظ
 و حمایت خود راهنمایی فرموده و آن بآن بسوی کمال
 ورشد سوق داد و بود اهل بها را بفارقت ظاهری
 و عنصری خود مبتلی فرمود و بدرد و جان عاشقان -
 جمال و پروانگان چهره دلجویش آتش فرقت
 و حسرت زد .

هنوز جذب و نشسته روحانی پیام مبارک مورخ
 اکبر ۱۳۰۴ بمشارت آن رنه آسمانی برد لها ~~...~~
 بود که تلگرافی جهت دعا برای صحت وجود مبارک
 از جانب ایادی امرالله امة البها حضرت حرم
 روحیه خانم واصل و بلافاصله تلگراف ذیل وصول
 یافت و عالم بهائی دعا در وفارقت آن هیکل
 صمداتی گردید . " حیفانوا میر ۹۵۷ علی اکبر فروتن
 توسط خادم طهران - حضرت شوقی افندی محبوب
 قلوب عموم احبای و امانت مقدسی که از طرف حضرت
 عبد البها بیاران الهی سپرد شده بود بعارضه
 آنفلوانزای آسیائی بر اثر حمله بغتسی در حالست
 خواب صعود فرمودند . بیاران تاکید نمایند با ستقامت

قسامت و سمو سه ایادی امرالله که در ظل عنایت
 مبارک پرورش و اخیر از طرف ولی محبوب موکد اتقویت
 حکیم یافته تمسک جویند . تنها وحدت قلوبی
 و وحدت مقصود و منظور میتواند بطور شایسته بر وفادار
 تمام محافل ملیه و بیاران الهی نسبت بحضرت ولی
 امرالله که تمامی حیات خود را فدای خد متبامرالله
 فرموده شهادت دهد و روحیه "

هرقلی بهراند ازه که میتوانست رنج کشید

هیچ جمله و هیچ ترکیبی از لغات گویاتر و موثرتر
 از شرح ساده بی که پس از ~~...~~ مبارک آن مولای حنون
 خاتم اهل بها در این مورد ایراد فرمودند نیست .
 " تنها من نیستم که رنج میکشم . تمام شما ها رنج
 میبرید هرقلی بهراند ازه که میتوانست رنج کشید
 و بیش از این نمیتوانست بیاد آورید بیان جمال مبارک
 را که فرمودند هرکس باند ازه قدرت خود از دریای
 فضل او میگیرد . امروز جام قلوب از دریای غم
 سرشار شد . ما را جامع بحضرت ولی امرالله آنچه
 مشاهده میکنید در نتیجه سعی و دقت خود
 هیکل مبارک است مورد رختی راد رکوه کرمل و بهجسی
 با انگشت مبارک محل غرسش را تعیین فرمودند .
 سی و شش سال حمل این ثقل عظیم را فرمودند خوب
 بخاطر دارم که بازها میفرمودند دوره کارمن از -
 حضرت عبد البها زیاده تر شد . تمام خوشی و مسرت
 هیکل مبارک اخبار فتح جدید یا مرکز جذب یا مهاجر
 جدید بود . نقشه در مساله که شما اکثر آنرا انجام
 دادید سبب سرور مبارک بود . در این اواخر برای
 تهیه لوازم داخلی محفظه آثار با نهایت سادگی
 بلند تشریف آوردند و هر دو مبتلابه آن نفلوانزای
 شدید . هر روز کثیری آمد . روز شنبه حال
 مبارک خوب بود فرمودند میزیاورید به اطاق تا
 کارکنند . مدت سه ساعت روی با ایستاد هد فهای
 انجام شد و جهاد کبیرا انجام شد و درینج
 سال اول را علامت گذاری میفرمودند . هرچه عرض

آهنگ بدیع

از ایادی امرالله که فقط یکفرع ملت کبرسن از
حضور معزز و ربود منعقد گردید و تا تکامل السواح
مقدسه و صایای حضرت عبدالبهاروخ ماسوا فدا
پیام تاریخی ۲۵ نوامبر ۱۹۷۲ صادر گردید :
ابلاقیه ایادی امرالله خطاب به احبای شرق
غرب

یاران عزیز :

هنوزنه روز از استقرار عرش اطهر ولی محبوب
امرالله حضرت شوقی افندی درلند ننگ شده بود
که ما بیست و شش نفر از ایادی امرالله با سمت
" حارسان مدنیته جهانی حضرتیها " الله که در
مرحله جنین است در مرکز جهانی امرالله
اجتماع نمودیم تا درباره " اسف انگیزترین وضعی
که از حین صعود حضرت عبدالبها " اهل بهت
بدان مواجه گشته اند مشاوره برداخته و برای
حفظ **عالم** عالیله امرالله کلیه تدابیر مناسب
و لازم را اتخاذ نمائیم .

در هجدهم نوامبر ایادی امرالله در بهجی
محفل در رحم اقدس در حواله مقدس ترین
مقام عالم بهائی بنام مبارک منعقد ساخته سپس
پروژه " مبارکه " داخل و در نهایت خضوع و انکسار
باستان مقدس ساجد گشتیم .

در صبح یوم بعد یعنی نوزدهم نوامبر نه
نفر از ایادی امرالله منتخب از ایادی مقیم
ارض اقدس و چند قاره از قارات شرق و غرب
در معیت حضرت امه البها " روحیه خانم
مهرهای صند و آنهین و میز تحریر حضرت
ولی محبوب امرالله را برداشته محتویات ثمین
انهارا بکمال دقت رسیدگی کردند و سپس ایسن
عده بسایر ایادی مجتمع در روضه مبارکه
در بهجی ملحق گردیده و متفقا تصدیق
نمودند که حضرت شوقی افندی وصیت نامه ای
از خود بجسای نگذاشته اند و همچنین

بقیه در صفحه ۷۹

شد جلوس بفرمائید قبول نفرمودند . روز بعد تسب
مبارک قطع شده بود . فرمودند انگستانم خسته شده
است دیگر نمیتوانم کاری کنم چطور برگردم به حیفا
برای کار . بعد فرمودند اگر برگردم کار بهجی و محافظه
آثار را کنار میگذارم فقط بملاقات مسافرین قناعت میکنم .
بعد فرمودند بسمت آمده ؟ عرض کردم بله فرمودند -
بیاورید . تقدیم کردم . فرمودند همه را آورد پسند ؟
بعد در رختخواب شش ساعت مکاتیب را مطالعه
فرمودند . شب ساعت ۹/۵ عرض کردم استراحت
بفرمائید قبول نفرمودند . شب بخیر عرض کردم و رفتیم .
صبح در اطاق مبارک بسته بود به پرستار گفتم در رباباز
کند وقتی وارد شدم هیکل مبارک در رختخواب بودند
و چشمهای مبارک باز و دستها روی سینه . عرض
کردم حضرت شوقی افندی خوب خوابیدید ؟
جواب نشنیدم . دوسه مرتبه تکرار کردم و بعد که
دست مبارک را لمس کردم فهمیدم چه شده . بعد
تلفن کردم و نفرمودند آنچه در قدر نشان
بخوانم دادند ولی دیگر کار از کار گذشته بود .
صعود مولای بیهمتای امر محبوب اهل
بها ضربه بی ناگهانی و صدمه بی روحی بر بیکسر
فرد فرد احبا " بود اما اهل بها که رضای امرادر -
اجرای اوامر و ستورات آسمانیست دانسته و میداند
با وحدت قلوب و عزیزی را سخ و قیام عاشقانه کمر
همت با اجرای فرامیسن آن محبوب عالمیان بستند
و بیاری و عنایت و هدایت روح مقدس شهر بهجرت
در اقطار شام و انجسام تعهدات مربوط بنقشه
جهاد کبیرا کبر و تقدیم تبرعات و اعانات برداختند
و با اینار نفس و از جان گذشتگی و تلاش در خدمت زهر
فراق را بدریاق جلب رضای آن محبوب آفاقی
در کلم خود تحمل نمودند .

انجمن حضرات ایادی امرالله

پس از صعود هیکل مبارک انجمن ایادی -
امرالله در قصر مبارک بهجی با حضور ۲۶ نفر

تم ان علينا بيانه سورة القيمة

ترجمه آزاد : دکتر محمد افنان

علامت و آثار که عقول از ظهور آن امتناع دارد احتمال تحقق آن محال مینماید و اذعان بآن بر نفوس بشری گران است بلکه آنرا امتنع و محال میشمارد چه که از نظر علم طبیعی و ملکی نیز نامعقول و غیر ممکن است اعراب بت پرست که انبیا سلاله ابراهیم علیهم الصلوة و البهارا منکر بودند بر آن داشت که در امکان تحقق این آیات با صاحب بهجاد له و مناقشه برخیزند شاید بدین وسیله مومنین را از اسلام منحرف دارند . مشرکین در این خصوص همواره میگفتند که محمد قم خود را میفریبسد و آنرا بدین گونه تصورات دل خوش میدارد و آروزهای محال وعده میدهد و آنرا به ~~مفهوم~~ میاید و ارمیسازد . از اینرو آیات مذکور فوق نازل شد که مشعر بر این حقیقت است که قم هرب نسبت عدم احاطه و اطلاع بر معانی و مقاصد آیات الهیه اعتراض نموده و این آیات دارای معانی و مفاهیم معقوله ممتازه است که خداوند در روز واپسین در زمان مقرر مخصوص از آن برده برخواهد داشت چنانکه میفرماید "هل ينظرون الا تاويلنا يومياتي تاويلنا يقول الذين نسوه من قبل . . . الخ" . سورة الاعراف آیه ۵ و در آن نروزمکرین و مستکبرین بشیمان خواهنسد بود .

لا تم بتوضیح نیست که مقصود از تاویل آیات معانی ظاهری و مفاهیم لغوی آن نیست زیرا بدون شك هر کسی که بلغت عرب آشنا باشد مطالب ظاهره قرآن را در می یابد و دیگر کلام الهی که میفرماید "ما يعلم تاويله الا الله" و "ول كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه" الخ مفهم

برد انبیا آن حقیقت بین پوشیده نیست که خداوند تعالی در مواضع متعدده قرآن کریم صریحاً فرموده است که برای آیات الهیه معانی و تاویلاتی است که آنرا جز ذات الهی کسی مطلع نیست و برای آن نکته آیات زیر شاهد و صادقتند "وما يعلم تاويله الا الله . . . سورة آل عمران آیه ۷" و "ويل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه" و "ولما ياتهم تاويله كذالك كذب الذين من قبلهم فانظر كيف عاقبه الظالمين" يونس آیه ۳۹

بیان این نکته چنان است که چون قرآن مجید عز و جل یزول یافت در آن نیز از اخبار و حوادث آتیه که در عالم واقع خواهد شد و همه امتها خواهند دید همچنانکه در تورات و انجیل و نبوت انبیای بنی اسرائیل موجود بود از قبیل تکوین شمس (سوره التکویر آیه ۱) و انتشار کواکب (سوره الانفطار آیه ۲) و ظلمة و تیرگی ماه (سوره القیمه / ۸ و الانشقاق / ۱۸) و انفطار آسمانها (سوره الانفطار / ۱ و انشقاق / ۱) و تبدیل و دگرگونی آسمانها و زمین (سوره ابراهیم / ۴۹) بر شدن آسمانها از دود و دخان (سوره المدخان / ۹) و شکافته شدن ابرها (سوره العرفان / ۲۷) و لرزش زمین (سوره الزلزال / ۱) و نصف جبال (سوره طه / ۱۰۵ و المرسلات / ۱۰) و اجتماع خورشید و ماه (سوره القیمه / ۹) و غیره (سوره مبارکه القارعه - المعادیات - الزلزال - العلق الفجر - الغاشیه - الطارق - الانشقاق الانفطار - الشمس - التارجمان - النبا القیمه - و غیره از اینها داشته شده بود . این

و حقیقتی نخواهد داشت و نمودن بالله عبثی بیش نخواهد بود بلکه مراد از تأویل بیان معانی پوشیده و رموز و اسرار است که الفاظ معموله بر سبیل استعاره و تشبیه و کنایه و مجاز بر آن اطلاق شده اند و اگر مردم در ایام گذشته از درک این معانی دقیقه و حقائق لطیفه قاصرون توان نبودند چرا انبیا آنرا بکنایات و استعارات پنهان میساختند و استعارات رمزیه مستور میداشتند. اکنون در مقام استشهاد بآثار الهیه رجوع کنیم :

در انجیل شریف باب سیزدهم از سفر متی :
 " همه این معانی را عیسی با آن گروه بمثلها گفت و بدون مثل هیچ بدیشان نگفت تا تمام گردد کلامی که نئی گفته شد همان خود را بمثلها باز میکنیم و -
 بچیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد " آیات ۳۵ و ۳۴

و در انجیل یوحنا باب شانزدهم آیه ۱۲ -
 " و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنهارا ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شمارا بجمع راستی هدایت خواهد کرد " ازینمیرا کم سلام الله علیه چنین روایت شده است که فرموده " بعننا معاشرالدنیاء -
 نخاطب الناس علی قدر عقولهم " و از امیرالمومنین علیه البهاء و السلام چنین نقل کرده اند که فرموده " حدثوا الناس بما یعرفون انحیون ان یکذب الله و رسوله "

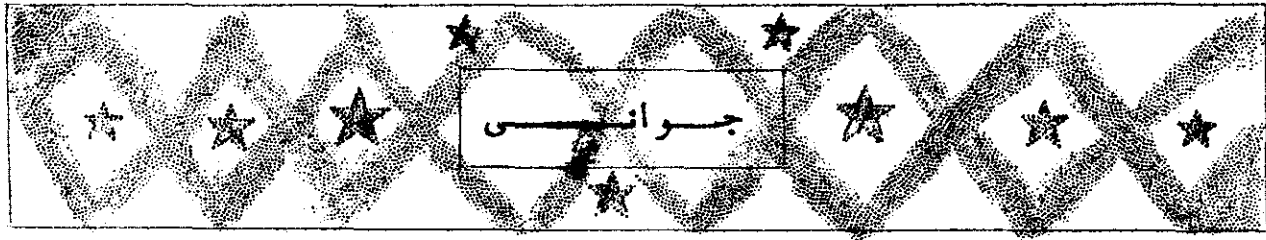
از آنجا که ناموس نشو و ارتقا مقتضی پیشرفت عالم بسوی کمال و ترقی ارواح بر تیه بلوغ و اعتدال است تا به جایی که متدرجا قادر بر فهم حقایق گردد و از خرم معرفت الهیه بهره برد خنایند تعالی تنزیل آیات و اشارات را بر لسان انبیا مقرر فرموده و بیان حقایق و کشف دقائق را بظهور کلیه الهیه که بیم اللقاء نزول روح الله از آسمان تعبیر شده محول داشت تا باین ترتیب فواید اهل ایمان از ظواهر آیات کریمه و آثار الهیه بهره گیرد روشنی پذیرد

و ام و ملل در ظل انوار شرایع الهیه تربیت یابند و متدرجا این طریق طی شود و این مسیر بمنزل رسد و اجل سمس می مدته معلومه سپری گردد . شیخ شهاب الدین شهروردی در آخر کتاب الهیاکل مطالبی مینگارد که خلاصه آن چنین است " بر طالبان بصیرت است که بدرستی نبوات الهیه معتقد باشند و بدانند که امثال وارد در کتب الهیه اشاره بحقائق است همچنانکه در مصحف کریم وارد شده که میفرماید " تلك الامثال نضرها للناس و ما یعقلها الا العالمون " سوره العنکبوت آیه ۲۴ - و همچنانکه در بعضی از نبوات اشاره رفته " انی ارید انی افتح فمی بالامثال " و اما تنزیل آیات بانبیا سپرده شده ولی تاویل و بیان موکول بظهور مظهر اعظم الهی است (بنا بر اصطلاح شیخ شهروردی : مظهر الاعظمی الانوری الاریحی الفارقلیط) که صبیح صبح اخبار فرموده است آنجا که میفرماید " انی ذاهب الی ابی و بیکم لیبعث لکم الفارقلیط الذی ینبئکم بالتاویل " و " ان الفارقلیط الذی یرسله ابی یاسی یرسلکم کل شیء " انجیل یوحنا / ۴ و در مصحف کریم نیز آیه " ان علینا بیانہ " بهمین مضمون اشاره میکند و لفظ ثم باصطلاح عرب برای تراضی است شک نیست که انوار ملکوتی خواهد درخشید و سبیل حق گشاده خواهد شد و خداوند میفرماید " هو الذی یرسل الریاح بشرابین یدی رحمتہ " سوره الاعراف ۵۵

انتهی بیانه .
 از آنچه ذکر شد مسلم است که جمیع انبیا از آدم تا خاتم لاجل تنزیل آیات و اشارات ظهور فرمودند ولی بیان معانی هر یک مختص بر آنرا چنانکه گهتم قوای فکریه خلق از تحمل درک مقاصد کتب الهیه بدور بود و جزاین نبوده که همه آنان فقط برای هدایت و سوق بشری بنقطه مقصود ظاهر شده اند و از این جهت بایمان کلی

واجبالی مردم اکتفا نمودند تا زمان موعود در رسد
 ومیقات بلوغ عالم برسد روح الله موعود ظاهر گردد و
 کشف حقایق مکتوبه فرماید وهوشمندان خوب میدانند
 که سخت ترکاری که دانا را پیش آید تفهیم وافهمام
 آنانی است که از درک حقیقت قاصرند چه اگر
 برده از آن حقیقت برداشته شود بیدرنک انکار
 خواهند نمود چنانکه حدیث وارده (حدثوا الناس
 بما يعرفون ۰۰۰) نیز بر آن گواه است آنگاه گسار
 مردم بگفوارتدادی انجسامد و یقیناً این غلات
 مقصد انبیا و اولیاء الهی است و آیه مبارکه قرآن
 نیز بر این موضوع مدلل است که میفرماید "یا ایها الذین
 آمنوا لاتستلوعن اشیا ان تبدلکم تسوؤکم" سوره
 المائدہ / ۱۰۱ و اشاره است باینکه از حضرتش از -
 مسائل غامضه روحانیه و حقائق ومعانی آیات
 الهیه استفسار میکردند و چون بیان آن
 دشوار بود و معقول وافهم قاصره نمیگنجید
 لذا خد و اند بدینوسیله آنرا از سؤال نهی
 فرمود . باری سیر انسانی در مراتب رشد و نما
 ادراکات روحانی مانند سیر و ترقی در عالم جسمانی
 است و همچنانکه در هنگام طفولیت و شروع رشد
 جسم بتغذیه از شیر محتاج است ولی اغذیه کامله
 بمزاجش سازگار نیست و چه بسا مصرف آن غذاهای
 لذیفه بهلاک منجر میشود همانگونه درابتدای
 ترقیات روحانی و تطورات معنوی نیز باید بکشف -
 حقائق بسیطه ظاهره بردازند و چه بسا دقت
 و موشکافی در معانی دقیقه سبب گمراهی و هلاک
 میشود از این رومفهم مشکلاتی که پیش میآید را در
 هنگام نزول قرآن شریف روی میداد و ناراحتی و شدت
 را که بوجود مبارکش در هنگام تلاوت آیات عارض
 میشد بهتر درک میکنیم و چون مؤمنین
 از حقائق ومعانی آن سفر میگردیدند
 مانند کسانی که با هستگی صحبت میکنند لبان حضرتش
 را تکان میداد زیرا میدانست که بسیاری از سائلین
 از فهم چنین مطالبی قاصرند و طاقت شنیدن

آنرا ندانند ولی نظا هر بسکوت را نیز جایز نمیدانست
 مباد ابر عجز بیان حقیقت تعبیر شود از اینروروح الامین
 بر قلب مقدسش وارد و این آیه نازل شد "لا تحرك
 به لسانك لتعمل به" (سوره القیمه) و مقصود
 آن بود که اکنون بیان این حقایق ومعانی جایز
 نیست و سپس این آیه مبارکه نازل که میفرماید
 "ان علینا جمعه و قرآنه" و چنانکه مقدر فرموده
 بود پس از رحلت آن منبع هدایت آیات و آفات
 قرآنی به ترتیب و تنظیم یافت و بالاخره میفرمایند
 و تم علینا بیسانه" و چنانکه قبلاد را نارشیشخ
 شهروردی علیه بها" الله اشاره شده بود لفظ
 و تم" برای تراضی و معرفت مهلت و تا خراسان
 تا هرگاه که ملت اسلام بکمک تربیت و ارشاد -
 شریعت غر اید رجه هلیای کمال رسید و افتد ه اهل
 عالم برادران حقائق مکتوبه کتب الهیه قادر گشت
 صبح وصال خواهند دید و خداوند کار عالمیان
 بجمال بهی ابهی تجلی خواهد فرمود و تیرگی
 ضلالت و گمراهی مرتفع خواهد گشت و در آن هنگام
 آیات مبهمه را تاویل میفرمایند و جواهر حقایق را آشکار
 میسازند و نعمت الهی را بر بندگانش تکمیل مینمایند
 از آنچه بیان شد معنی حدیث وارده از ابی
 عباس علیهما السلام الله معلم میشود که خبر داد که
 ان النبی علیه السلام کان معالج من التویل شدت
 و کان یحرك التویل و التویل کما کان رسول الله
 یحركها) و یقیناً هر مری کاملی در هنگام جواب با افراد یکه
 قادر بر فهم مسائل غامضه و دقایق مشکله نیستند
 بر محنت دچار میشود و احساس لکت زبان میکند
 و لب میجنبانند این معقول نیست که بعضی از -
 معسرین صلصه و صوتی برای وحی تصور کرده اند
 زیرا وحی صوت و دانی ندارد که مشقت و زحمتی
 تولید کند و اصولاً وحی و الهام الهی جز نزول
 آیات برصد و منیره انبیا و مرسلین چیزی نیست
 چنانکه قرآن مجید بر این صراحت دارد :
 " بل هو آیات بینات فی صدور الذین



دل در سر پیرست خریدار جوانی
 در خواب مگردیده بدیدار جوانی
 وز کف بشد آن لوه لوه شهوار جوانی
 فتحی نمودیم به پیکار جوانی
 درد آکه نشد تبت بطوار جوانی
 چند آنکه تبه گشت همه کار جوانی
 باغ و چمن و گلشن و گسزار جوانی
 نعمت همه در ابر در زرار جوانی
 گرد رسر پیری کسم اناهار جوانی

بشکست مارونق بازار جوانی
 آمد گه پیری و ازین پس بگشائیم
 این عمر گرانه آیه درینا که تلف گشت
 نیروی جوانی همه ضایع شد و صد حیف
 از معطلی لایق درگاه تواید و مست
 جهدی نمودیم و غفلت بفرزودیم
 آمد جوخیزان پیری و بر باد فنار رفت
 دولت همه در بحر گهر خیز و شبابست
 ترسم که بخندند بمن تازه جوانان

روحانی از اندیشه پیری چه خوری نم

دلشاد کن از خواندن اشعار جوانی

((سید غلامرضا روحانی))

« اگر زلفات مختلفه عالم عرف ثنای تو متوضع شود همه
 محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه پارسی . اگر از آن
 محسوس ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی »

خوانندگان بسیار عزیز، شاید شما هم بهنگام
 مذاکره و صحبت با متحرران حقیقت با این سؤال و—
 ایراد آنان مواجه شده باشید که چرا حضرت بهاء الله
 جل اسمه الاعلی با وجود یکه ایرانی بود بنیاد آیات و السواح
 واحکام و تعالیم خویش را بزبان قوم و ملت خود یعنی
 فارسی نازل نفرموده اند و کتاب مستطاب اقدس س
 و قسمتی از آثار مهمه حضرتشان بلسان عربی میباشد .
 هر چند این مطلب که صرفاد ارای جنبه زبان است
 فاقد اهمیت بوده و از جمله مسائلی است که ارتباطی
 به اساس متین شریعت الله و تعالیم و مبادی حیاتبخش
 این آیین نازنین ندارد و لکن از آنجاکه ما اهل بهاء
 بصریح قلم اعلی ما مور به تحری حقیقت و رافت —
 کبری با همه اهل دنیا هستیم و باید حقایق این ظهور
 اعظم را بلسان شفقت بنفوس مستعده شرح و توضیح
 دهیم لذا در این مقال سعی خواهیم نمود موضوع را
 بنحو اجمال توجیه و این سؤال و ایراد را هم
 پاسخ گوئیم تا شاعرین زبان روحانی که یقیناً ذوق و شوق
 تبلیغ امر الله را بر سر دارند حقیقت مسئله را بکمال
 صفا و محبت بمتحرران حقیقت بیان نمائید و رفع
 اعتراض آنان فرمائید .
 ۱- این مسلم است که هدف و مقصد جمال

اقدس الهی از قیام بر امر الهی استقرار صلح عمومی و—
 دائی و اتحاد بین المللی در جامعه کل بشری
 و الاخره تاسیس وحدت عالم انسانی در سسبیط
 زمین میباشد و ظهور حضرتشان ظهور کلی الهی است
 که بموجب بشارات و اشارات انبیاء و مظاهر مقدسه
 الهیه برای استقرار عدل اعظم الهی در جامعه
 بنی آدم و رفع تعصبات و اختلافات و او هلم موجوده
 بین ملل و اقوام مختلفه عالم واقع شده است
 و مخاطب تعالیم و احکام و مبادی نجاتبخش آن موعود
 کل امم جمیع اهل عالم میباشد نه قوم و ملتی مخصوص
 و همین و این نکته معلوم است که تکلم جمال قدم
 به لسان همه اقوام و ملل عالم که عدد آنها بسیار
 زیاد است امری غیر معقول و مخالف مقصد اصلی
 که وحدت عالم انسانی است بنظر میرسد و بدون شک
 همانطور که پیغمبر اکرم با وجود آنکه فقط بلسان
 عربی تکلم فرمودند قرآنی کریم بهمه تمدن اسلام
 در بین سایر اقوام و ملل عالم مانند ایران و رومان
 و غیره نفوذ و تمکن یافت در مستقبل ایام هم که بنا
 بمشیت نافذه الهی نسهضت روحانی و بین المللی
 بهائی در سراسر عالم مستقر شود و سلطنت روحانی
 و ظاهری جمال مبارک در سسبیط غیره تا سیس گردد
 آیات و آثار مشحون از حقایق و تعالیم سامیه این
 ظهور اعزاعلی در تمام نقاط جهان منتشر شده و همه
 اقوام و ملل عالم از خوان نعمای بیکران الهی بهره مند

خواهند شد و متوجه باینکه یکی از تعالیم و مبادی اساسیه این آئین نازنین وحدت لسان و خط می باشد در - مستقبل ایام و پس از آن سیس مد نیت لا شرقیه ولا غربیه آلهیه جمیع آثار و آیات مقدسه این ظهور اعزاز منع صد انی بلسان عمومی و بین المللی ترجمه شده و مورد استفاده جمیع اهل عالم قرار خواهد گرفت کما اینکه هم اکنون بسیاری از آثار مبارکه این ظهور اعظم بلغات مهمه عالم و زبانهای مختلفه ترجمه و مورد استفاده اقوام و ملل متعدد قرار گرفته است .

۲- شریعت مقدس اسلام آخرین ظهور در سلسله ظهورات گذشته است و نهضت روحانی و عمومی بهائی پس از اسلام و در بین امت اسلام ظاهر شده است و لسان مذہبی عموم ملت اسلام در هر مملکتی که باشند عربی است و این ظهور اعظم هر چند موعود همه ادیان و جمال قدم ظهور کلی الهی میباشند ولی بالاخص موعود عالم اسلام بوده و در محیط ایران که کشوری اسلامی است ظهور حضرتشان واقع شده است لذا جمال مبارک که آثار و آیات و کتب و الواح متعدد را تحصی نسا زل فرموده اند قسمتی از آثار مبارکه خود را بلسان مذہبی ملت اسلام و مردم ایران یعنی لسان فصیح عربی نازل فرموده اند ولی از آنجا که بنای این آئین نازنین بسر تحری حقیقت و تحقیق در مسائل نهاده شده است و برای اینکه مردم ایران که حامل لوازم امرالله بودند اند^۱ از فهم و درک حقایق و تعالیم این ظهور ملکیوتی بلسان عربی محروم نشوند و قیام به تبلیغ نمایند لذا آن منبع حکمت و راه فت کبری بسیاری از آیات و الواح مبارکه خود را بلسان فارسی نازل نموده اند تا فهم حقایق عالییه این آئین دلنشین و تبلیغ و ترویج و تفهیم آنها بوسیله مومنین اولیه میسر و مقدور باشد . البته باید باین نکته هم توجه داشت که پس از تسلط اعراب بر ایران و تأسیس تمدن اسلام زبان فارسی کاملاً تحت تاثیر لسان عربی قرار گرفته و هنگام طلوع شمس حقیقت از افق ایران اکثر لغات و اصطلاحات و حتی طرز جمله بندی عربی در زبان فارسی بکار میرفت بطوریکه نامه های سیاسی و معمولی افراد هم که بصورت ظاهر زبان فارسی

نگاشته میشد باندازه ای لغات و اصطلاحات عربی در آن بکار میرفت که فهم آنها برای افراد معمولی مشکل مینمود همچنین اکثر کتب و رسالات علمی و فلسفی آن زمان بلسان عربی تحریر می یافت و تسلط باین زبان شرط لازم تحصیل مراتب عالییه علم و دانش و دلپس و راهنمای فضل و کمال بود . بنابراین میتوان گفت که لسان عربی نه تنها زبان مذہبی ملت ایران نبود بلکه زبان علم و فلسفه این ملت نیز محسوب میگردد .

۳- هدف و مقصد مظاهر مقدسه الهیه از انزال آیات و اظهار بینات و تحمل زحمات و مشقات هدایت و ارشاد عباد و تأسیس فضائل و کمالات عالییه اخلاقی بوسیله وضع و تشریح اصول و قوانین و نظاماتی است که منطبق با احتیاجات زمان بوده و عملی آنها سعادت مادی و معنوی افراد انسانی را تأمین نماید و ما اهل بهاجمال اقد سر بسپار مظهر کلی الهی و اعظم مری عالم انسانی شناخته اصول و مبادی و احکام و تعالیم آسمانی حضرتش رایگانه در روی شفا بخش آلام و اسقام مزمنه^۲ جامعه بشری میدانیم . حال این اصول و احکام عالییه روحانی و حقایق بدیهیه اجتماعی که جمال قدم جل اسمه الاعظم وضع و تشریح فرموده اند بهر لسانی بیان و اظهار شود محبوب و مطلوب صاحبان عقول سلیمه و کافل سعادت و ترقی افراد بشر خواهد بود زیرا خط و زبان بوسیله^۳ تفهیم و فهم مطالب و مقاصد میباشند و این کار بالنسبه از هر لسانی ساخته است چنانچه جمال قدم در یکی از الواح مبارکه در این باره چنین میفرماید قوله تبارک و تعالی :

" در باره^۴ زبان نوشته بودید تا زنی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند بی بردن بگفتار گویند است و این از هر دو میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هوید است هر چه این زبان راستایش نمایند سزاوار است "

۴- ما اهل بهابرتطبق مندرجات کتب و صحف مقدسه الهیه و آثار و الواح مبارکه این ظهور اعظم

بقیه استعداد نهفته

که از نسف سلطان قدم در کتاب مستطاب ایقان نازل شد ه
دقت شود بگلی این شبهه زائل و این اوهام و اشباح
دیگر ارواح را وسوسه نخواهد نمود قوه جل بیانیه
" از حطه انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال نوحه
نمود و عباد را بواد ی ایمن روح دعوت فرمود واحد ی اورا
اجابت نمودند " . . . بعد از نوح جمال هود از شرق
ابداع مشرق شد قریب هفتصد سنه او از بد با اختلاف
اقوال مرد مرابرضوان قربان ی الجلال دعوت نمود
و چه مقد ار بلایا که بمثل غیث هاطل بر آنحضرت
بارید تا آنکه کثرت دعوت سبب کثرت اعراض شدند
و شدت اهتمام علت شدت اغماض گردید
البته هیکل صالحی از رضوان فیضی معنوی قدم
بیرون نهاد و عباد را بشریعه قرب باقیه دعوت نمود
و صد سنه او از بد امر با و امر الهی و نهی از مناهی میفرمود
نمری نبخشید و اثری ظاهر نیامد " انتهى

پس بهترند بپیر باید استقامت نمود و جمیع وسائل
مثبت گروید و از طول مدت اقامت و عدم اقبال ناس -
بهیچوجه ما یوسنشد تابعون و قوه و اراده الهی
این استعداد نهفته در اراضی قلوب بهمستغفبانان
کامل که مهاجرین مخلص و مومن هستند بعرضه خلود
آید و این حبسه های معدوم خرمها مشهور ببار
ارد انوقت است که جمیع این خدمات و زحمات و -
محرومیتها که تحمل نموده ایم ورنجها نیکه برخورد -
هموار کرد ه ایم فراموش و حتی در اینده سبب افتخار
خواهد شد " ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل
علیهم الملائکة "

راجع است به چه بساد شمنیها و بیگانگی هادر
بین ادیان و مذاهب ظاهر شده و نکستارها
و جنگهای مذهبی منجر شده است



مظاهر مقدسه الهی را که مرایای تعلم نمای صفات -
و کمالات الهیه اند بر کرسی یفعل مایشاء جالس و سر
عرش بحکم مایرید ساکن میدانیم و آنانرا مخازن اسرار
الهی و مهابط وحی صمدانی میخوانیم و معتقدیم که
پس از تحری حقیقت و عرفان مظهر الهی اطاعت و انقیاد
کامل از دستورات تعالیم ملکوتی او تسلیم شدن محض
در مقابل اراده غالبه حضرتش بر هر فرد مومن متمسکی
لازم و واجب است بنابراین اگر با لائل کافیه و پراهنی
شافیسه مظهریت کلیه جمال اقدس ابهی بر ما واضح
و هوید گردد در دیگر مجال ایراد و اعتراض در مسائل
جزئی و فرعی برای ماباقی نمیفساند و حضرتش بنا
باراد ه غالبه الهیه و حکمتهای بالغه ربانیه احکام
و تعالیم آسمانی خود را بهر لسانی که اراده نمایند
نازل میفرماید چون و چرا و ایراد و اعتراض معقول
و منطقی نخواهد بود .

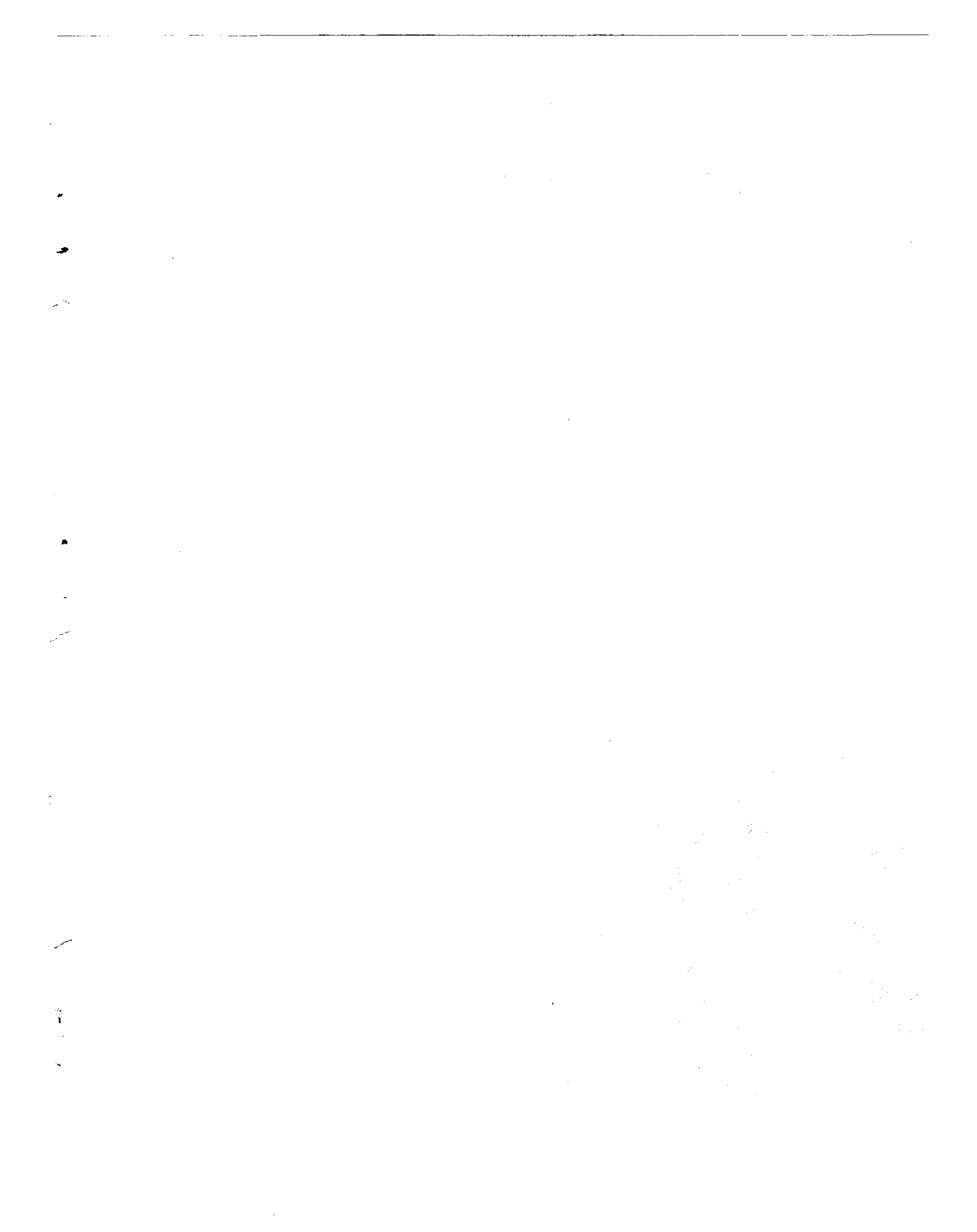
انتهی

بقیه ثم ان علینا بیانیه

اوتوالعلم وما یحجد بایاتنا الا الظالمون "سوره العنکبوت
و ۴۸ " نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنتذین
بلسان عربی مبین و انه لفی زمر الاولین "سوره الشعراء
۱۹۳ الی ۱۹۶

این خیالات و همیه و تصورات ذهنیه شبیه بافکار
گوناگون است آ یا وحی الهی که بنا بر تعبیر پیشوایان
اهل سنت و جماعت که کلام تقدیم و تنزیل کریم است
سلسله به زنجیر و یا آوار مجرس است که بر طبق بعضی
از اخبار ضعیفه و افکار سخیفه که قبولی از آن در
خیزد و اهنگی تولید کند . اینجاست که باید بر تفاسیر
بارده گروهی از علما ادیان افسوس خورد و تاسفی
برد که بدین وسیله و با این چنین تاویلاتی باب اعترا
مخالفین را گشاده اند و معترضین بر آیات الهیه
را مجال تعرض داده اند تا بجائی که کتبی مانند -
" مقاله فی الاسلام " در رد بر اسلام تالیف یافته است
(گرچه همه اعتراضات مولف و شارح بتفاسیر مفسرین





پروفیسور بیوزانی در ایران



در اردیبهشت ماه امسال یکی از احبابی
دگشخند ارومائی بایران مسافرت کرد که شخصیت
ومقام علمی او در جامعه خارج باعث افتخار جامعه
ارماست . این دوست فاضل جناب پروفیسور
الکساندر بیوزانی استاد کرسی زبان فارسی در
دانشگاه ناپل ایتالیا است که باتفاق خانمان در
مراجعت از پاکستان چند روزی را بنا بدعوت وزارت -
فرهنگ و دانشگاه طهران در ایران بسربرد و روز
۷ اردیبهشت ماه از طهران عازم تبریز شد ند که
پس از توقف کوتاهی در ایسن شهر بارونیا مراجعت
نمایند .

XXXXXXXXXXXX

کسانی که ایشان را ملاقات کرده اند و در -
کنفرانسهای ایشان حضور یافته اند معتقدند که
ایشان فارسی را بشرینی و روانی یکفرایرانی و عرسی
رایه فصاحت و ملاحظت یکفر عرب زبان تکلم میکنند
ومخصوصا در مورد فارسی بد شواری میتوان ایشانرا
بایک ایرانی فارسی زبان تمیز داد . اطلاع بر
ترجمه احوال و نظریات ایشان از این نظر برای
جوانان عزیز بهائی لازم است که ایشان علاوه
بر اینکه مستشرقی معروف و دارای مقام و شخصیت
علمی میباشد در ایتالیا صد رخد مات امریه از جمله
عضویت محفل مقدس ملی بهائیان ایتالیا و سوئیس
بوده در سن ۲۸ سالگی از یک خانواده کاتولیک
در اثر تحقیق و تحری حقیقت با مبارک مؤسسن
شده اند .

جناب پروفیسور الکساندر بیوزانی در سال ۱۹۲۱
(۳۹ سال قبل) در یک خانواده کاتولیک متصوف

در رم متولد شده دوره طفولیت و اوائل جوانی
خود را در محیط مسیحیت گذرانده اند - پس از
طی تحصیلات مقدماتی در رشته ادبیات (قسمت
السنه شرقی) در دانشگاه رم به تحصیل -
مشغول شدند و با گذراندن دوره دکترای نوشتن
رساله ای بنام (سبک نثر فارسی) در سال
۱۹۲۳ از دانشگاه رم بریافتند درجه دکترا
ناشل آمدند .

ایشان بعد از تحصیلات خود بسمت دانشیار
السنه شرقی دانشگاه ادبیات دانشگاه رم -
منصوب و مشغول کار شدند ضمنسار باست شعبه
فارسی و افغانی را دیورم را برعهده داشته
ومتصدی شعبه شرقی کتابخانه (آکادمی
ملی ایتالیا) که بنام (LINCEI) موسسه
است نیز بود .

بعد از چند سال بسمت استاد کرسی زبان فارسی

آن خواهد آمد) در سال ۱۹۴۹ بامبارک - ایمان آوردند و از آن تاریخ تاکنون همیشه در تشکیلات ملی و محلی ایتالیا صد رخد مات مختلفه بوده اند که از جمله عبارتند از:

عضو محفل مقدس روحانی ملی ایتالیا و سوسی - عضو محفل مقدس روحانی رم - عضو لجنه ملی تبلیغ ایتالیا - مسئول تهیه و تنظیم اخبار امری ایتالیا - عضو فعال لجنه ترجمه آثار امری ایتالیا - و در سایر لجنات ملیه و محلیه ایتالیا نیز عضویت داشته بخدمت مشغولند . ایشان گاهگاهی به سویس و آلمان و بعضی ممالک دیگر اروپائی مسافرت مینمایند و کنفرانسهای تبلیغی میدهند و بعد از ایمان بامبارک در کلیسه کنفرانسهای علمی و غیر امری خود و همچنین در کلیسه کتابها و مقالاتی که نوشته و یا ترجمه کرده اند در همه جا اشاراتی به ظهور امبارک در ایران و تعالیم و مبادی امریه نموده اند از جمله در کنفرانش علمی مهی که چندی قبل در بک جمع علمی در آلمان منعقد شد و بود نطق مبسوطی درباره (ریشه های فرهنگی ایران) ایراد نمودند و در پایان کنفرانس اشاره به ظهور امبارک نمودند خدمات اجبارا به ایران ستودند و مبادی امریه را تشریح و توجیه نمودند و نیز چندی قبل در (دائرة المعارف کاتولیک) که از کتب معتبر کاتولیک هاست مقاله ای درباره امبارک و معرفی آن نوشته اند که چاپ و منتشر شده است فی الحقیقه ایشان مصداق بیان مبارک :

" طوبی لکم یا معشر العلماء فی البها . . . " میباشند .

ایشان بواسطه مطالعات و تألیفات ذی قیمت خود درباره شرق نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای شرقی مانند هندوستان پاکستان افغانستان عراق مورد احترام بوده در جامع علمی و فرهنگی این ممالک بعنوان یک مستشرق

در دانشگاه نابل منصوب شدند و چون اوقات ایشان کفاف نمیداد شغل های سابق رارهها کردند و اکنون بجز شغل استادی مشغول مطالعات علمی و مسافرت های مختلف برای ایراد کنفرانس و انجام خدمات امریه در تشکیلات امری ایتالیا میباشند .

ایشان چند سال است با دختری از یک خانواده بهائی ایتالیائی بنام (السا اسکوی) ازدواج کرده و در مسافرت اخیر خانمشان را نیز بهمراه داشتند .

جناب پرورف سوریوزانی دوازده زبان را که عبارتند از: ایتالیائی - فرانسه - انگلیسی - آلمانی - اسپانیولی - روسی - عربی - فارسی - ترکی - اردو - لاتین و سلهوی میدانند و سه سایر زبانهای اروپائی و بعضی از زبانهای قدیمه شرقی نیز آشنائی دارند . ایشان در مطالعات شرق شناسی خود کتب متعددی را از زبانهای شرقی با ایتالیائی ترجمه کرده و بر کلیه آنها حواشی و مقدمه و تعلیقات و توضیحات نوشته اند که از جمله : قرآن مجید (اصری) جاوید نامه اقبال - منتخبات اشعار اقبال (از فارسی وارد و) رباعیات خیام - اشعار ابن سینا - متون - زردشتی (از سلهوی) میباشند - و نیز رساله دگترای خود را بنام (سبک نثر فارسی) و کتابی راجع به ادیان ایرانی تحت عنوان (از زردشت تا بها) الله) نوشته اند که فصل آخر آن درباره ظهور حضرت باب و حضرت بها الله میباشند و نیز تاریخ ادبیات فارسی تدوین نموده اند که به ۸۰۰ صفحه میرسد غیر از ترجمه و تالیف این کتب حاصل مطالعات و تحقیقات و تتبعات خود را در زمینه شرق شناسی بصورت مقالات متعدد و مفصلی در مجلات مختلفه علمی ایتالیا و اروپا منتشر داده اند . ایشان بعد از تحقیق و مطالعه (که شرح

آهنگ بدیع

برجسته و دانشمند معروف و موصوف هستند. از جمله اخیراً قبل از مسافرت بایران بدعوت وزارت فرهنگ پاکستان سفری بمدت سه هفته به پاکستان نموده در دانشگاههای کراچی لاهور راولپندی کفرانسهها در باره مذہب - تمدن و فرهنگ مشرق زمین ~~میزبان نموده~~ که مورد توجه مقامات دولتی و فرهنگی این کشور واقع گردیده و بدریافت مدال طلای (امتیاز) از پرنسنت ~~ایوب خان~~ رئیس جمهور پاکستان نائل شده اند .

جناب پروفیسور یوزانی تاکنون سه بار مشرق و - ایران مسافرت نموده اند بار اول در سال ۱۹۵۰ - میلادی از راه بغداد کرمانشاه - آمدن به طهران آمد و مدت ۲۰ روز در طهران اقامت داشتند دفعه دوم بدعوت دانشگاه طهران بایران آمد و مدت سه روز در طهران توقف نمودند و در دانشگاه - ادبیات کفرانسی تحت عنوان (اسلام - ایران و ایتالیا در قرون وسطی) دادند که مورد توجه محافل علمی و فرهنگی واقع گردید - سومین مسافرت ایشان بایران در اواخر فروردینماه امسال در مراجعت از پاکستان بود که بنا به ماموریت همه رسی از طرف موسسه زبانهای شرقی رم برای توسعه و بسط روابط فرهنگی ایتالیا با کشورهای شرقی و بنا بدعوت وزارت فرهنگ و دانشگاه طهران چند هفته در ایران اقامت داشتند و به شهرهای شیراز و اصفهان و طهران مسافرت نمودند و در دانشگاههای این شهرها کفرانسههای متعدد در باره مطالعات ایران شناسی بزبان فارسی دادند از جمله در طهران در تالار موزه ایران باستان کفرانسی تحت عنوان (تصوف در ایران و ایتالیا) دادند و از طهران عازم تبریز گردیدند که در دانشگاه آنجا نیز کفرانسهائی ایراد نمایند .

XXXXXXXX

برای اینکه خوانندگان عزیز آهنگ بدیع از نظریات و شرح حال این دوست دانشمند غربی که بدون شک یکی از شخصیت های برجسته و سرشناس علمی و فرهنگی در جامعه غرب میباشد اطلاع پیدا کنند چند سؤال از ایشان بعمل آمد و جوابهایی دادند که یلا بنظر دوستان عزیز میرسد :

بدواً از ایشان سؤال شد : در چه تاریخ و چه وسیله بامر مبارک آشناسید لطفاً شرح تصدیق - خود را بیان فرمائید ؟

جواب دادند : بطوریکه میدانید در یک خانواده کاتولیک متولد شده و پرورش یافته ام ولی پدرم از کاتولیک های متعصب با اصطلاح (قسری) نبود بلکه از کاتولیک های عارف منش بود که به کاتولیک متصوف (میتوان تعبیر نمود . و این روح و افکار عرفانی از او ان کودکی در من وجود داشت و اولین آشنائی من بامر مبارک از طریق مطالعه کتب خاورشناسی مانند : ادوار براون و موسیونیکلا و هاکلم بود که راجع بامر در کتب خود مطالبی نوشته اند سپس کتب امسری مانند کلمات مکنونه و هفت وادی و سها الله و عصر جدید (اسلمنت) را مطالعه کردم و چون دو کتاب اول دارای جنبه های عرفانی غنی و قوی بودند در من تاثیر زیادی کردند و مرا به تفکر و تعمق بیشتر در باره امر مبارک واداشت و پس از آن چون رئیس قسمت السنه شرقی کتابخانه آکادمی ملی ایتالیا بودم سایر

چون مدت اقامت ایشان در طهران کوتاه بود و بواسطه اشتغالات زیاد ملاقات ایشان با کلیه احبای طهران میسر نبود روز چهارم اردیبهشت ماه در جلسه ای که از طرف لجنه جوانان طهران

آهنگ بدیع

انجام شود و مسلماً "انجام خواهد شد ولی مشکلیترین قسمت تزیید عده احباده ارویاست چون ارویائیان متاه سفانه حس ارزش مذہبی رافاقدند و تشکیلات روحانی بهائی و نظم بدیع را نمیتوانند درک کنند بعقیده کاتولیک هاتشکیلات یک نوع امر وابسته به حکومت است و از روحانیت جداست در صورتیکه بنظر من بزرگترین امتیاز دیانت مقدسه بهائی وجود تشکیلات اداری و (نظم بدیع) است که بوسیله حضرت ولی امرالله ارواحنا لقرنه الفداء در جوامع مختلفه بهائی بنحو متحد الشکلی بمعرض اجراء رآمده و همانطور که فرموده اند مبادی سامیه امریه از مجاری تشکیلات جاری و ساری است و بزرگترین سرفوقیت امر بهائی داشتن تشکیلات منظم و دقیق و متحد الشکل است و وظیفه ماست که بارویائیان اهمیت و مزیت (نظم اداری بهائی) را بفهمانیم .

سؤال شد : نظریات و مقامات روحانی و اتیکان و همچنین مردم ایتالیا درباره امر چگونه است .

جواب دادند کاتولیک هان نسبت به کلیه مردم (غیر کاتولیک) بدبین هستند و طبعاً نسبت بمسئله بهائیان هم که در زمره (غیر کاتولیک) قرار دارند خوشبین نیستند ولی بطور کلی مردم ایتالیا و سایر ممالک اروپا نسبت به مبادی سامیه امرالله از قبیل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و وحدت نوع بشر و امثالله علاقمندند و اصولاً مسیحیان از نظر شباهت دوره حیات و مظهر لومیت و شهادت حضرت اعلی با حضرت مسیح نسبت بامر علاقه نشان میدهند اما حاضر نیستند غیر از حضرت مسیح دیگری را به پیغمبری بشناسند .

سؤال شد : وضع آزادی امر و تبلیغ در ایتالیا چگونه است ؟

جواب دادند طبیعتاً قانون اساسی ایتالیا (کاتولیک) مذہب رسمی کشور و سایر ادیان آزادند اما در کشوری که اکثریتش کاتولیک باشند مسلماً آزادی عمل چندانی بامر نمیدهند و از نظر

کتاب امریه را بتدریج مطالعه کردم . البته سابقاً دیانت بهائی را از نظر یک محقق خاورشناس نه بعنوان یک نفر مبتدی حقیقت مطالعه میکردم . در آن موقع نسبت به تشکیلات و سنت عمای پیچیده و بیروح کاتولیک بدبین بودم و خیلی از کلمه (تشکیلات) که در اصطلاح امری نیز اسام برده میشد گریزان بودم و عبارت دیگر یک نوع "حساسیت" نسبت به "تشکیلات" داشتم تا اینکه با ایادی امرالله جناب دکتر جیاجی علیه بهاء الله که بتازگی از امریکا بایتالیا آمده بودند آشنا شدم و ایشان را بعنوان یک فرد بهائی (زند) شناختم .

مایه ای که از مطالعات کتب امری داشتم و آشنائی و ملاقات های متعدد با جناب دکتر جیاجی در مدت سه سال رفته رفته مرا برای اقبال بامر مبارک آماده ساخت و ایشان یک اشکالاتی را که داشتم مرتفع نمودند تا اینکه یک شب در منزل ایشان بزیارت فیلم مسافرت حضرت عبدالبهاء روح ماسوا فدا بامریکانائل شدم .

زیارت این فیلم و مشاهده شخصیت عجیب و نافذ حضرت مولی الوری چنان اثری در من گذاشت که حال منقلب شد و نحوی متاثر شدم که مدتی گریه کردم . . . این آخرین ضربه در سال ۱۹۴۹ بود که بامر مبارک ایمان آوردم و جزواجبای ایتالیا محسوب گردیدم . چون قبل از اقبال بامر مبارک دارای تمایلات چپسی بودم و پدرم که یک مرد مذہبی بود همیشه از این بابت نگران بود بعد از اینکه فهمید بهائی شدم هم او چون میدانست بهائیان از مدخله در امور سیاسی و کشکشها احزاب متنوعه ممنوع میباشد خوشحال شد و خدا را شکر گفت .

از وضع پیشرفت نقشه دهساله در ایتالیا و ارویاست سؤال شد جواب دادند : البته در ارویاست هائی از اهداف از قبیل تاسیس حنائیر قدس و تشکیل مراکز امریه انجام شد و قسمت هائی باقیمانده که بایستی طی این دو سال باقیمانده

علاقه است و نظر من ایرانیان که بوطن خود علاقه فراوان دارند بایستی قد را این مقام و منزلتی را که جمالبارک بکشورشان بخشیده و آنرا در شرق و غرب عالم بکنند آوازه ساخته و نام ایران را به همراه نام (بهائی) - باقصی نقاط عالم برده است بداند .

درباره احبای ایران بطوریکه میدانید اکنون عدّه زیادی از استان ایران در نقاط مختلفه ایتالیا مهاجرت نموده اند و باید اعتراف کنم که ما بدون کمک و استقامت احبای ایران قادر بر انجام اهداف و تاسیس مراکز جدید نبودیم و باکمال مسرت عرض میکنم که اعضای محفل روحانی یکی از مراکز جدید التاسیس ایتالیا کلیه از مهاجرین ایرانی هستند .

از ایشان سؤال شد : اگر خاطرات جالبی از مسافرت های خود بایران دارید بیان فرمائید ؟
جواب دادند : زیارت بیت مبارک حضرت بهاء الله و ملاقات با احبای ایران و شرکت در جمع گیر احبای شیرین ترین خاطرات مسافرت من میباشد سپس نظری به خانمشان که در کنارشان نشسته بودند انداخته لبخندی زدند و گفتند خاطره دیگری را که هیچگاه فراموش نمیکنم اینست که از و اج با خانم از ایران در منزل یکی از احبای ایرانی بیداشد و باعث شد که در مراجعت با ایتالیا با ایشان از و اج کنم و ایسن خاطره مسلمات آ خر عمر در من باقی خواهد ماند .

در این هنگام یک نسخه از اولین شماره " آهنگ بدیع " را از طرف هیئت تحریریه بایشان هدیه کردم و نظرشان را درباره آن سؤال نمودم ایشان - علاقمندی بمطالعه و ورق زدن آن برداخته و گفتند من - سابقا هم آهنگ بدیع را مطالعه میکردم و مقاله ای در آن نوشته ام و اکنون از اینکه میبینم این نشریه تجدید حیات نموده است بسیار مسرورم و امیدوارم - روزی نمونه چاپی و رنگی آنرا مطالعه کنم . بنظر من " آهنگ بدیع " بایستی مسائل و مباحث مختلفه را از نقطه نظر امر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و با استعانت از فضای امر نظر امر مبارک را درباره مسائل مختلفه علی بقیه در صفحه ۷۱

قوانین کشوری تبلیغ دسته جمعی و تشکیل کفر انسهای عمومی در ایتالیا آسان نیست ولی تبلیغ انفرادی مخصوصا در محیط دانشگاه میسر میباشد .

سؤال شد : بنظر شما چه موقع امر مبارک در ایتالیا خصوصا در اروبا عمومیا پیشرفت فراوان خواهد کرد ؟ جواب دادند : هنگامیکه بفرموده مبارک کلیه قبایل و ملل و اسم بر ضد امر قیام کنند و در آنجا که میفرمایند : " امر عظیم است عظیم و مقاومت قبائل و ملل شدید است شدید عنقریب ناله ترک و تاجیک و اروپا و امریک - پیمان آسمان بلند شود (مضمون بیان) و بنا بر صدق این بیان مبارک موقعی که امر مبارک بسمع قریب و بعید برسد و کلیه روئ سالی ملل و فرق مختلفه بقاومت و برضد امر قیام کنند مسلما یک نوع توجه و بیداری و هوشیاری در قاطبه مردم که اکنون یا از امر بی اطلاع هستند یا در صورت اطلاع - نسبت بآن بی اعتنا میباشند بوجود خواهد آمد و اقبال نفوس متعدد در روایت یاد خواهد گذاشت .

سؤال شد بدرایتالیا چه آثار امری ترجمه شده است ؟ جواب دادند بطوریکه قبلا گفته شد این جانب عضو لجنه ترجمه آثار امری هستم و تا کنون کتاب مستطاب ایقان منتخبات السواح خطابات - کلمات مکنونه - هفت وادی - مجموعه مناجات - دور بهائی - نظامات بهائی بهاء الله و عصر جدید و تعداد کثیری از رسالات و جزوات تبلیغی بفرموده مبارک از انگلیسی توسط این لجنه ترجمه و چاپ و منتشر شده است و کتاب مستطاب مفاوضات و تاریخ نبیل نیز در دست ترجمه است و قریبا منتشر خواهد شد .
از ایشان سؤال شد مسافرت های ایران چه اثری در شعاداشته و نظرتان درباره احبای ایران چیست ؟
جواب دادند : البته دیدن آثار تاریخی و باستانی ایران اثرات زیادی در من داشته است ولی من قبل از اینکه یک مستشرق باشم یکفرهائی هستم و چون ایران موطن جمال اقدس الهی جل ذکرة الاعلی و مهد امرالله است برای من سرزمینی مقدس و مورد

علم و عقل و دین

ترجمه مسعود رضوی

Dr. Arthur

دکتر آرتور تی جرسیلد T. Jersild استاد روانشناسی
دانشگاه کلمبیا یکی از متحقیقین بنام و مراجع روانشناسی امریکا است
تا لیغات نفیس وی در بسیاری از دانشگاههای کشورهای انگلیسی زبان
بعنوان کتب درسی و ماخذ خذ تحقیق بکار میرود. با آنکه جرسیلد نیز مانند
اکثر روانشناسان هصر حاضر مبنای تتبعیات خود را بر فلسفه ماتریالیسم پایه
گزاری کرده است مع الوصف لحن کلی کلام او این فلسفه را نسی پسندد
و هر جا که مطلب اقتضا کند حدود و شغوری را که علم ناقص بشری ایجاد
کرده است زیر میگذارد و بی پروا گفنی هارا میگوید.

اهمیت مقاله ای که در اینجا ترجمه و نقل میشود در این است که
نویسنده یکی از علمای ذیصلاحیت و دارای اظهار نظر در مطالب مؤثر
در روح و نفس انسانی است. بی شبهه نظریک روانشناس در باره دیانت
و معنی آن برای بشر صائب تر و قاطع تر از نظر مثلاً یک نفر عالم فیزیک است.
تصور میرود این نکته برای جوانان در رهشور توجه و امعان نظر خاص باشد. اینک
بازگردیم بترجمه مقاله :

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

هریک شك ریب هائی را که در وجود ایشان رخنه
کرده است بر ملا بی کنند این اشخاص احتیاجی
شدید بحقی جلوه دادن خود و باطل معرفی
کردن دیگران احساس میکنند و هرگاه که بحث
علم و مذ هب در میان آید میکوشند تا احساس
خود را با بیان حقانیت یا بطلان علم یادین ارضا
کنند.

مک موری Mc Murray میگوید
که هر چه عالی در تفکر علمی تعمق و تبصر بیشتری
کسب کند و هر چه متدینی در اعتقاد بمذ هب
صادق تر و خالص تر باشد هنگام قضاوت در باره
معتقدات دیگران کمترین تخاذ رویه توهمین
آ میز و مرجح شمردن خود برد دیگران مبادرت

بعضی از جوانان سرگردان ماندند که آیا
بین علم و دین اختلافی اساسی وجود دارد یا نه.
گروهی بین دین و عقل یا بین علم و عقل قائل بوجود
اختلاف شده اند چنانکه گوئی آدی بی باید از آن
میان یکی را انتخاب کنند نه هر دو را.

وقتی که بگویند جوان بود بعضی از استادان
دانشگاه و کنشیش هها اصرار داشتند که هر کس باید
از علم و دین یکی را برگزیند و دیگری را ترک گوید.
بخلاف این عده جمعی دیگر بر آنند که عدم
قبول موافقت علم و دین یا عقل و دین بعنوان عوامل
غیر قابل تطبیق چیز بی جز تحریف و سوء تعبیر
معنی علم یادین نیست. دانشمندی که بدین میسازد
یا روحا ننی که با اکتشافات علمی بی ستیزد غالباً

آ هنگ بدیع

بقیه پروفیسور روزانی

ادبی - تربیتی - هنری - روانی -
اقتصادی و فلسفی عصر حاضر مورد موشکافی
و تدقیق و تحقیق قرار داد و این جانب بهم خود
حاضر به همکاری با نشریه شما میباشم .

در پایان سؤال شد : آیا پیامی
برای احبای ایران عموم و جوانان بهائی خصوصا
ندارید که بوسیله " آ هنگ بدیع " بفرستید ؟
جواب دادند خواهشمندم مترجم و مبین
اشواق قلبیه این جانب و خانم به کلیه
احبای هموطن جمال اقد سربهی باشیند
و از قوهی منزه جوانان بهائی بگویند بظواهر
فریننده تمدنی دیانت غرب که نمره آن
خسران و وبال است فریفته نشوند بلکه بایستی
بکسب علوم و صنایع و معارف نافع همت گمارند
و در ظل امر مبارک افرادی مومن ممتاز برجسته
و مفید برای عالم انسانی گردند .

در حالیکه از ملاقات با این دانشمند
غریبی که به شیرینی بلسان نوراً تکلم مینمود
خاطره فراموش نشدنی در ضمیرم باقی گذاشت
با ایشان و خانمشان خد احافظی کردم .

طهران - اردیبهشت ۱۳۳۱

ستاره روشن

در اول شب ستاره درخشند ای که تازه طلوع
کرده بود بنظر آنور رسید خدام حضور اصلا
زده فرمودند " بیائید به بینید
چه ستاره روشنی است من میخواهم
احبای جمال مبارک مثل این ستاره
روشن باشند .

بدایع الآثار جلد دوم

XXXXXXXXXXXX

خواهد جست . با اعتقاد کمسورای تنها
عالم پارو حانی خام و عاری از سعه صدر در
معتقدات خویش متحجر میشود . دانشندان -
فهمیده و پخته از خضوع بهره کافی دارند
و عقائد علی را بطور آزمایشی قبول میکنند . آنها
بر وسعت دنیای مجهولات بشری پی برده اند .

کسی نیز که در دیانت راسخ و ثابت قدم است
کثیرا دانشندان از هوکیشان خود در قول مجادله
میکند زیرا مردمانی که در عقیده خویش راسخترند
حقیقت را در هر شکل و قالب که باشد و زبان هر
کس که بگردنی شناسند و تحمل میکنند .

دانشندی که بر راستی در راه طلب و تحقیق
سیر و سلوک میکند و تنها در پی آن نیست که رنجهای
ناشی از عقده های روحی خود را با کشف و ثبوت فلان
نکته فرو نشانند هر چه در راه خود جلو تر رود بنا
مسائلی بفرزنج تر و پیچیده تر مواجه خواهد شد
و هر چه بمرزهای دانش نزدیکتر شود بر وسعت
ماورا ^{مظلم} آن شناخته خواهد گشت و حتی
هنگام تعمق و تامل در معلومات و دانشهای
حاصله نیز از تعجب و حیرت در معنی آنها
خود داری نتواند کرد و ناگزیر از خویشتن خواهد پرسید
غایت قصوی یا معنی نهائی دانش من چیست و چرا
با اینهمه اشتیاق بدنیال تحقیق تکلیف ^{مهم}

دانشندی که بمرحله غرور معانی اشیاء میرسد
و در باره معنی نهائی پدیده های زندگی یا احتملا
ارزش و غایت قصوی علوم بر دس و استنتاج میبرد از
ناچار با مسرد خد اهد استان خواهند شد
که اونیز در سلوک خویش بدنیال معنی
و ارزش مقصود نهائی سلوک میکنند .

ای پسر خیاک

براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول
مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید . بگوای
برادران باعمال خود را ببارائید نه باقوال

شرح حال روح الله حق پزوه



د رسال هفتاد و دو مد یع ازید روماد ری بهائی و مؤمن
 (جناب متصاعد الی الله هر مژد یار و خرمن خانم حسیق
 پزوه) د ریزد طفلی با بعرضه وجود گد اشت که نام
 وی راروح الله نهاند ند این کودک از طفولیت د ارای روحی
 قوی و اخلاقی سلیم بود . روح الله تا ه سالگی در تحت
 توجهات پدر روماد ری روحانی معلومات صوری و معنوی
 راتا سرحد امکان فرا گرفت . پس از اتمام تحصیلات دوره
 اول متوسطه در کارخانه ریسندگی در رخشان یزد -
 مشغول کار شد در آنجا بر ازیباقت و حسن سلوک و صمیمیت
 و صداقت خانصانه مورد توجه کارفرمایان علی الخصوص
 مهندس آلمانی کارخانه که در آن زمان د ارای اهمیت
 مافوق تصور بود قرار گرفت . پس از بروز جنگ بین الملی
 د م و خروج اتباع آلمانی از ایران کلیه امور کارخانه -
 تحت نظر و مراقبت جناب روح الله که در آن مدت سی
 قلیل بکلیه رموز آن روز آرد شده بود اداره میشد البته
 میزان علاقه وافر کارگران کارخانه که اکثر از مسلمانان
 متعصب یزد بود ند نسبت با این جوان زرد شتی نژاد بها
 بقدری بود که خود مبحثی است جد آگانه و موضوعی است
 تعجب آور .

و اهمیت هجرت یاران صادر گردید . این جوان ه ساله
 نیز که قلبی ملو از محبت الله داشت پشت پا بزندگی بر
 شکوه و ظاهری خویش زد و هنگامی که شنید ابهریکی از نقاط
 لایم المهاجر زنجان احتیاج بمهاجر و افراد ی جان بازو
 صبور ارد بدون تامل با تفاق پدر روماد ر روحانی وفد آکار
 خویش عاظم ابهر گردید و هفده سال مابقی حیاتش
 در سبیل هجرت و تحمل صدمات در ارجای
 دستور مبارک مفتخر و میا هسی گردید ازید و ورود در آن
 دهکده با آنکه در بین نفوس متعصب بود ولی با
 سلاح اخلاقی و صفات حسنه خویش چنان این مردمان
 متعصب را فریفته خود نمود که همه از دل و جان او را
 پرستش مینمودند و با آنکه او را بهائی و دشمن دین خود
 میدانستند ولی احترامش را لایم میسر نمودند معینا
 مشکلات و موانع لاتعد د ولا تحصی بکرات و مرآت برای
 این خانواده ایجاد گردید چسند دفعه اشرار و سارقین
 برای سرقت اموال در نیمه شب بخانه ایشان مخفیانه

در سن ۹ سالگی بطهران عزیمت نمود و قبل از موعد
 مقرر او طلبانه وارد خدمت و وظیفه گردید در این مرحله
 نیز با استمداد از روح تواضع و صفای قلب خویش بر
 صفحات قلوب عد و بی شماری از آشنایان دوره خدمت
 خود اثر نیک و فنانا پذیرد و بیاد گذرگد اشت ولی فصل
 تازه و در حقیقت سویدین دوران پرافتخار زندگی ایشان
 که سراسر حاکمی از روح خود گسند شتگی وفد آکاری و روحانیت
 میباشد از هفده سال قبل آغاز گردید یعنی موقعی که
 فرمان صریح و مطاع یگانه مولای اهل عالم حضرت ولی
 محبوب امر الله ارواحنا لمرسه الا طهر الفد امینی بر لزوم

و ارد شدند ولی موفق نگردیدند همچنین برای ویران نمودن خانه محقر این قافله الهی سه دفعه متعصبین محل رودخانه را با طرف منزلشان جاری نمودند ولی در هر سه نوبت اهل منزل باخبر شدند و از آن جلوگیری نمودند در سال ۹۰۹ بدیع هنگامی که والد بزرگوارشان که از قدما می بنام مؤمنین اولیه یزد و مهساجر ابهر بودند بطکوت ابهی صعود فرمودند از لحاظ عدم وجود گلستان جاوید و وسائل لازمه کفن و دفن بآداب بهائی در چهار محظور گردیدند . جناب روح الله پس از تلاوت ادعیه مبارکه و ذکر الهی نزد آیت الله ابهر میرود و اجازه دفن پدر را در یکی از اراضی در ورافتاد که مخصوص غربیان ده میباشد اخذ مینماید . باین ترتیب با شجاعتی بی نظیر شخصابسا اصول و آداب بهائی آن متصاعد الی الله را مدفون میسازد . بعد از این جریان نالی بی دریغ تأکید میکردند که باید جناب روح الله و خانواد ه اش تبری نمایند و الا چنین خواهند نمود و چند دفعه با بیل و کلنگ قصد نبش قبر و خروج جسد را مینمایند ولی در نتیجه اعمال و کردار و صفات ممتاز ایشان علماء و متفکرین محل اشرار را نصیحت مینمودند .

اولین سال ورود ایشان به ابهر مصادف با پیش آمدن شهادت شهید ای شاهرود بود معاندین ابهر نیز که راضی نبودند بهائیان در آن نقطه بکرخنده نمایند جناب روح الله و خانواد ه ایشان اخطار کردند که باید زود تر آنجا را ترک نمایند و مانند اختن سنگ بداخل خانه و آلوده نمودن درب خانه و دکان بگشافت و الودگیهای شرم آور این جمع منقطع علی الخصوص روح الله را که برای انجام کار ناچار بخروج از خانه بود تحت فشار قرار میدادند ولی جناب روح الله آن جوهر خلوص و وفا با زبان قلب خطاب باین نفوس بیخبر میگفتند :

"ای گروه نادان من فرمان مولای توانم از طهران مهد تمدن و ترقی مادی خارج و در ایند هکده خرابه و در ورافتاد ه سکونت اختیار نمود ه ام بنا بر این برای شخصی که با مورد نیوی رنج ننهاده و حاضر نیست

سعادت ابدی را بالذات فانیه که بشیر می ارزش ندارد معاوضه نماید خروج از ابهر و ترک نقطه مهاجرتی جز با شهادت ما امکان پذیر نیست و کوشش شما بلا اثر خواهد ماند " آری در نتیجه وجود این روح آزاد و انقطاع و ایمان قوی روز بروز استقامت وی و خانواد ه اش افزوده گردید و مدت چون شهید و شیریندانش گوارا جلوه مینمود و همواره چنین زمزمه میکرد که :

نیش تیرم زد و صد نوش بود شیرین تر

اگر از دست تو رسینه رسد بیکانم
 با این ترتیب معاندین تسلیم و متذکر گردیدند و متدریج از خشونت خود کاستند و عند الاقتضا بآنان القاء کلمه الله مینمودند از جمله موقع تسلط حزب دموکرات آن را بایقان بر زنجان و ابهر حزب مذکور مبادرت با اخذ رای از اهالی نمود روزی د نفر از افراد مسلح حزب که ملاحظه مینمایند روح الله از ادان رأی خود داری نمودند تحت الحفظ به سرد سرد سته خود میبردند جناب روح الله در حالیکه لوح منبع مبارک حضرت عبدالبهاء راجع بعدم مداخله در امور سیاسی راهمراه برد ه بودند بسر دسته حزب اظهار میدارند که من بهائیم و طبق امر مولای از مدخله در سیاست معدوم سرد سته مذکور اظهار میدارند که رای یک نفر در کار ما تاثیری ندارد و ایشان را آزاد مینمایند نیز مقارن وقایع سال ۱۳۳۴ روزی آیت الله معروف ابهر جناب روح الله را ظاهرآ بعنوان تعمیر تلسمه منبع آب بخانه اش دعوت مینماید و در ضمن از عقیده ایشان استفسار مینماید ایشان با صراحت و شجاعت عقیده خویش را اظهار میدارند آیت الله مذکور از او میپرسد چرا علناً تبلیغ مینمائی در جواب میفرمایند من محل تبلیغ امر الهی مینمایم و اخلاق و رفتارم بایستی مبین عقیده و مراسم باشد و باین گفتگوها در حالیکه مورد احترام آیت الله واقع میشود از منزل وی خارج میگردد مراتب فوق مختصری از جریان برجسته دوره هفتده ساله توقف جناب روح الله و خانواد ه ایشان در ابهر بود .

بقیه در صفحه ۷۸

خداشناسی در ادوار بشر (۲)

روح الله مهرباخانی

علمای آثار در ضمن بیان این حقائق گاهی نام نفوسی میبرند که در میان مردم جلوه نموده آنها را بخدای واحد و سایر مسائل الهی دعوت میکرده اند چنانکه در بابل شخصی بنام حامورابی یکبار بفکر افتاد که مردم را بخدای واحد بخواند و او میخواست ماردوک Marduc را خدای واحد قرار دهد. اما نوییل در کتاب خود در ضمن بومیان امریکا کسی را بنام "تسزایو رالست" نام برده که مدتها کوشیده تا آنها را بخدای واحد متوجه کند ولی موفق بدین امر نشد. این مطالب اهل تحقیق را بخوبی بدین حقیقت متوجه میسازد که همیشه عنایت الهی شامل بندگان بوده و هنوز حقیقت ارتدیم الزمان در هر مکان تابندگی داشته. عباس محمود عقاد دانشمند مصری مینویسد (جهانگردان نیز از کوتاه قدان آفریقای مرکزی که در دست ترین مدارج توحش هستند نقل میکنند و میگویند که ایمان بخدای بزرگی دارند که بعقیده آنها خدای خدایان است و بازان بعضی از قبایل اقوام متوحش که در جهالت صرف بسر میبرده اند معلوماتی بدست آمده که دلالت دارد بر اینکه قائل بعبادت اسلاف و فیماگان نبوده و مظاهر طبیعت را مسخر روح عظیم دانسته اند)

دکتر گوستا اولسون در تاریخ مشروح خود درباره مذہب اعراب جاهلیت مینویسد (اعراب اگر خدایان متعددی را میپرستیدند معذک خیال معبود واحد هم در آنها وجود داشت و از برکت ترقی همین خیال بود که پیغمبر اسلام تمام

آنها را متوجه بخدای یگانه نمود. و همین نظر را شهرستانی در ملل و نحل تائید نموده و عقیده دارد که اعراب حتی به حیات بعد از ممات نیز معتقد بوده اند چنانچه بعضی وقت مردن وصیت مینمودند که شترشان را نیز با آنها دفن کنند تا در موقع بعثت و قیام بر آنها سوار شوند)

و در قرآن کریم از لسان اعراب معاصر حضرت رسول يك جاد رسوره* یونس نازل شده است قوله تعالی (ويعبدون من دون الله لايضرهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعا عند الله) یعنی بت پرستان چیزهایی را بخیر خدا پرستش میکنند که نه نفعی و نه ضرری برایشان دارد و میگویند که آنان شفیعان ماد رزق خدا هستند و بازد رسوره رزمی فرماید (ما تعبد هم الا ليقربونا الى الله زلفى) یعنی مابیت ها را برای آن عبادت میکنیم که ما را بخدای نزدیک کنند.

باری از این مرحله چون بگذریم مرحله دیگری میرسد که عصر وحدانیت الهیه است در اینجا دین و فلسفه بكمك هم میشتابند یعنی در این زمان حضرت ابراهیم که مؤسس وحدانیت الهیه بشمار آمده اند ظهور مینمایند درباره آنحضرت دو داستان در قرآن و تورات مذکور است و حاکی است که چگونه آنحضرت د عقیده موهوم در پرستش ستارگان و اصنام را زائل نمود درباره آنحضرت حکایت شده است که از با قولیت بت تحقیق در حقیقت الوهیت افتادند از جمله شیئی در آسمان ستارگان درخشان را دیده فرمود اینها خدای منند چسه

آهنگ بدیع

که بمن نور میدهند چون صبح شد ستاره ها غارب شدند غروب دیگر ماه را در آسمان دیده گفتم یقیناً این خدای من است بعد چون آفتاب را دیدم ملاحظه کردم که نور او از همه آنها بیشتر است فرمود یقیناً این خدای من است ولی آفتاب نیز غروب کرد ابراهیم فرمود اینها هیچکدام خدای من نتوانند بود چه که همه اسیر طبیعتند پس خدای من خدای قادری است که خالق همه اینهاست. این حکایت چنانکه معمول کتب مقدسه است هر چند آنرا ابراهیم برای خود بیان میفرماید ولی مخاطب آن امتند یعنی این حاکی از آنست که حضرت ابراهیم بدین استدلال قسم خود را از پرستش اجرام سماوی باز میداشت. داستان دیگر در باره آنحضرت اینست که پدر باعموی اوست ساز و با محافظت خانه بود روزی که مردم شهر بیرون رفته بودند پدر ابراهیم او را مأموراً محافظت بت خانه کرد و بیرون رفت حضرت ابراهیم چون محل را خالی از اغیار دید تیر را گرفته بت هارا تمام درهم کوفت سپس آنرا بدست بت بزرگ داد و بیرون رفت چون پدرش بازگشته آن وضع را ملاحظه کرد ابراهیم را بازخواست نمود که چه کسی بت هارا شکسته ابراهیم فرمود بی بینی تبر در دست بت بزرگ است البته او بدین کار مبادرت نمود و چه که مردم آن مده بت های کوچک را عبادت میکردند و این عمل او اعصابی نمود و بدین کار مبادرت کرده است پدرش گفت اینها از سنگ و آهن درست شده اند چگونه ممکن است اینکار را بتوانند کرد ابراهیم فرمود پس از خود او پرس که این کار را که کرده است پدرش گفت او که نمیتواند حرف بزند فرمود پس چگونه شئی را که خود ساخته اید که نه قدرتی دارد و نه میتواند حرف بزند پرستش میکنید در اینجا مطلب معلوم شد و ابراهیم گرفتار آتش جهل و تعصب آنها گردید.

انبیائی که بعد از حضرت ابراهیم ظهور فرمودند همه تابع همین اصل شریف بودند و مردم

را به همین امر عظیم دعوت میکردند ولی متأسفانه هنوز شرط اوقات درک حقیقت الوهیت یعنی اینکه آن خداوند قدر حقیقتی است فوق حقایق که نه تجسم یابد و نه بصفتی واسعی موصوف و موسوم گردد و جلوه و ظهور او منحوا کمال در هیاکل مقدسه الهیه است و فوق آن هر چه تصور شود جز او هم و نقص افهام هیچ نیست یعنی ولسود تعبیرات انبیاء و اولیاء مطالبی از قبیل (السبیل مسدوداً لطلب مردوداً) کلمه میزتموه با وها کم فی ادق معانیکم فهم مخلوق مثلکم و مردود الیکم موجود بود ولی آنجسه در این اوراق محل مطالعه است نوع فکرام و تائیر مطالب آنها در ادوار مختلف است و الاشکی نیست که انبیای الهی آن حقیقت را چنانکه شاید ستوده اند لذا ما میبینیم که خدای قدیر و وحید انیت حضرتش در تمام ادوار انبیای سابق نژاد نیز آلوده و او هم و خرافاتی گردید و اگر نفوسی نیز مخالف عقیده اکثریت مردم سخنی گفتند تکمیل گردیدند فی الضل قوم موسی یعنی یهود که اولین امت موجوده از سلسله سابق است بحسب ظاهر کتاب خدا را چنان تصور کردند که مثل انسان دارای حرکت و سکون و صفات سائره است و در مقدمه کتاب مقدس شرحی موجود است که کیفیت ساخته شدن آدم بدست خدا در آن توضیح شده و باز شرحی از اینکسه خدا در باغ عدن گردش میگرد و آدم که چمنش با خوردن از شجره خیر و شر بازشده بود او را دید و خجالت کشید و خواست خود را پنهان کند خدا او را دید و ملتفت شد و بازخواستش نمود و با شرحی در این خصوص که خداوند در طور جلوه نمود و با موسی حرف زد و سخن گفت و علاوه آن قوم با وجود آنهمه زحمت حضرت موسی در تربیتشان بالاخره جمعی بنای بت پرستی گذاردند و گوساله ای ساخته و داستان عجل مصریان را تجدید کردند

بتیه در شماره بعد

تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله اولادى از خود باقى نگذاشته اند. اغصان عموما يافت نموده و با بعلت بيوفائي وعدم اعتقاد به الواح وصايباى حضرت مولى الورى و ابراز كينه وعداوت نسبت به شخصى كه بعنوان اولين ولى امرالله در آن سند مقدس تعيين وتسميه گرديد، از طرف حضرت ولى امرالله ناقضين عهد وميثاق معرفى شده اند.

اولين اثر درك اين حقيقت كه تعيين جانشينى براى حضرت شوقى افندى مقدور نبود، است ايجاد امر رابه ورطه * نااميدى افكند حال كه راهنما والهام دهند و طسراح مجهودات احباى الهى در جمع اقاليم و جزائر برآكند و در ريارها ديگر قارده رسه انجام ماوريت متاخر خود نخواهد بود برجامعه * جهاني بيروان جان نثارش چه خواهد گذشت ؟ با اينوصف چون از اين ورطه * تاريك ردوره * حيات حضرت ولى امرالله كه بتمامه مصروف فداكارى و خدمات بي نظير گشته تمعن نموديم رفتسه رفتسه قلب حزين ماسلى يافت. ما خود ميدانستيم كه حضرت شوقى افندى اولين شخصى بودند كه ايجادى و جمع احباى متفرق در عالم را متذكريم داشتند كه ظهور حضرت بها * الله قوى و ذخائر ايماني نوع بشر را - چنان بحركت آورد كه بالمال وحدت ملل واقوام ونصرت نظم جهان آراى الهيش را تحقق مستحق خواهد ساخت. در برتو اين استنباط جمع ايجادى باكمال امتنان وشكرانه بمواهب لاتحصائى كه حضرت شوقى افندى به اهل بها ارزاني داشته و چگون ميراث مرغوب جهت آنان باقى گذاشته اند متوجه گرديدند.

آيا مركز جهاني امرالله با اعتبار مقدسه وموسساتش بكمال رزانتتأسيس نگرديد ؟ وآيا امراللهى در ۴۲ مملكت از ممالك مستقله و اقاليم تابعه مستقرنگشته ؟ وآيا محافل مليه و ناحيه اى كه طلايه * بيت العدل عمومى محسوباند در بيست و شش منطقه از مناطق عظيمه قارات عالم براساس

متين استوار نگرديد ؟ آيا حضرت ولى امرالله قطع نظرا ترجمه هاى بي نظيرى كه از آنها بر مقدسه امريه براى ياران انگليسى در آن باقى گذاشته اند شاهكارهاى گرانبهاى در تبئين و تشریح آيات الهى كسيه معرف بناى رفيع البنيان نظم سريع التبادل الهى و جامعه * جهاني بهائى است بجهت ما بود يعه نگذاشته اند ؟ وآيا حضرت ولى امرالله بر اساس رزين الواح مباركه حضرت مولى الورى معروف بنقشه ملكوتى نقشه جهاد جهاني را براساس ما طرح نفرموده اند كه مساعى و مجهودات ما را تا سال ۱۹۶۳ رهبرى وهدايت نمايد ؟ بعلاوه **ايجاد حضرت ولى امرالله** با بصيرت معنوى كه به حوائج حال واستقبال جامعه بهائى داشته اند هيات بين المللى بهائى و جمع بيست وهفت نفرى ايجادى با هيئت هاى معاونت آنان را بوجود نياورد ؟ اندود اخيرين ابلاغيه مبارك خطاب به اهل بها ايجادى را بعنوان " حارسان مدنيت جهاني حضرت بها * الله كه در مرحله * جنين است " معين نفرموده اند ؟ اينگونه افكار با توجه به پيش آمد جانگذازمعمومى كه در طى اين ماه اهل بها * بان مبتلى گشته اند اين موضوع را آشكار ساخته است كه حضرت شوقى افندى با تعيين ايجادى امرالله وهمچنين انتصاب هيات بين المللى بهائى يعنى مؤسسه ايكه بايكد مآلا به بيت العدل عمومى تبديل يابد اساس نظم جهان آراى حضرت بها * الله را بكمال اتقان پايه گذارى نموده اند.

ما ايجادى امرالله بعنوان حارسان مدنيت جهاني حضرت بها * الله كه در مرحله جنين است يك هيئت نه نفرى از ايجادى تعيين نموده ايم كه در مركز جهاني امرالله بانجام خدمات مشغول باشند. اين هيئت نه (۹) نفرى ايجادى موظفند كه از هر نقطه كه امرالله مورد حمله اعداء داخل و خارج جامعه * بهائى واقع شود وايجادى امرالله در ناحيه مربوطه بخود ويا محافل ملي ويا ناحيه اى راپرت نمايند

و با اینکه وقوع آن در ارض اقدس می باشد بکمال قدرت و جدیت به حمایت و حراست امرالله قیام نمایند و با ایادی امرالله که در قارات دیگر خدمت مشغولند نیز بوسیله مکاتبه ارتباط برقرار خواهند کرد . - همین هیات در مورد مسائل مربوط به اجرای اهداف نقشه ده ساله نیز با محافل ملیه مکاتبه خواهد نمود و نسبت به موضوعات مربوط به مسائل اداری با استناد به نصوص مقدسه در آثار امریه که هادی - محافل دریافتن راه حل صحیح است محافل ملیه را مساعدت و معاضدت خواهد کرد .

امراجعه به هیئت بین المللی بهائی که از طرف حضرت ولی امرالله تعیین و در توفیق مبارک خطاب بعالم بهائی بآن بشارت داده شده این هیئت بمرور ایام عاقبت با تشکیل بیت العدل عمومی آن هیئت عالیه ای که بفرموده حضرت مولی المومنین در الواح -

وصایایه موهبت بصونیت از خطا مخصص و به بیجا " جعله الله صد رکل خیر و صوننا من کل خطا " مخاطب گردیده مقصد و هدف خویش را بمرحله تحقق خواهد رسانید . موظیفه اصلی هیات بین المللی بهائی این بوده است که بعنوان نماینده حضرت ولی امرالله در مسائل مربوط بدولت اسرائیل و محاکم قانونی اقدام نماید .

یاران محبوب آیایا میراث مرغوبیکه حضرت ولی امرالله برای عمو ماباقی گذاشته افتخار ثبوت در امر حضرت بها الله و جانفشانی در سبیل تبلیغ امر نازنینش نمیباشد ؟ تعنای قلبی ما از هر فرد بهائی - اینست .

اکنون مانند زمان صعود حضرت عبدالبهاء وقت آن رسیده که بهائیان حقیقی با ابراز ثبوت در مینای و انبساط و سرور روحانی در پیشبردن امور خطیره ای که بهر یک از جامعه های بهائی در نقاط مختلفه عالم و بهر فرد بهائی سپرده شده ممتاز و مشخص گردد . زیرا حال دشمنان سرسخت امرالله در مقام غفلت و جهالت تصور اینکه امر حضرت بها الله ضعیف و بلاد فاع

گفته ممکن و قویا محتمل است که حملاتی وارد سازند ما با روح فد آکاری در مقابل هر نوع حمله و تعرضی مجهز و مسلح ایمان که ضامن تحقق نوایا و مقاصد مقدسه حضرت ولی امرالله است مسلح میباشیم .

ایادی امرالله با تصمیم به اجرای کلیه نوایا و امیال مصرحه حضرت ولی امرالله از محافل ملیه دعوت مینمایند که به انعقاد کنفرانسهای بین القارات بطوریکه از طرف حضرتش برای سال ۱۹۵۸ طرح ریزی گردیده اقدام نمایند و هر یک از آنها را مرکز و محور تصمیمات خود قرار دهند و از این راه وظائف مربوط بمرحله بعدی جهاد جهانی روحانی را بانجام و اتمام رسانند .

بعلاوه شایسته است وظایف دیگری را که در نقشه ده ساله پیش بینی شده و باید تا سال ۱۹۶۳ تحقق یابد همواره در مد نظر داشته باشیم .

ضمنا بدعوت نه (۹) نفر ایادی مقیم مرکز جهانی امرالله کلیه ایادی امرالله مجتمع گشته و تصمیم خواهند گرفت که چه موقع و به چه کیفیت هیئت بین المللی بهائی مدارج تکامل خود را که از طرف حضرت ولی امرالله مشخص گردیده طی نمود و منجر به دعوت برای انتخاب بیت العدل عمومی بوسیله کلیه

محافل روحانیه ملیه گردد . هیئت این هیات - منصوص الهی بوجود آمد کلیه اوضاع و احوال امریه مجددا تحت مطالعه و تدقیق قرار گرفته و با مشورت ایادی امرالله تدابیر لازمه جهت اقدامات آتی اتخاذ خواهد گردید . قوله الاحلی : الهی الهی احفظ عبادك الامناء من شر النفس والهوى واحرسهم بهیمن رعایتك من الحقد والحسد والبغضا وادخلهم فی حصن حصین کلافتك من سهام الشبهات و اجعلهم مظاهرا آیاتك البینات و نور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدك و اشرح صدورهم بایات - نازله من ملکوت تفریدك و اشد د ازورهم بقوه نافذة من جبروت تجریدك انك انت الفضال الحافظ القوی العزیز .

ای ثابتان بر ایمان این طیران ویر شکسته و مظلوم

آهنگ بدیع

بعالم بالا برد از دل و قلوب اقسام و بستگان و مخصوصا
 مادر استمدید ه خود را جرحه دار نماید . بسی
 آن طیرنقا بگستان الهی پرواز نمود و چون همواره از
 عالم آب گل و مظاهرات فریبند ه دنیا بیزار و شبانه
 روز با تلاوت دعا و مناجات طلب موفقیت در اجرای
 او امر الهیه را مینمود و پس از آنکه دوران خدمت
 هجرتش در ایام پربایان رسید یعنی ندای الهی
 را الساناعلا " بسمع عمم ساکنین آن حوالی رساند
 و در موقع آزمایش چون ذهب ابریز در پوسته
 امتحان جلوه نمود بعالم ارواح شتافت بدین ترتیب
 در نوروز سال ۱۶ بدیع آثار کسالت ایشان ظاهر
 میشود پس از مراجعه با طبیب تبریز و قزوین بطهران
 عزیمت و در بیمارستان هزار تخته خوابی تحت عمل
 جراحی قرار میگردد ولی چون ^{مریض} سرطان و لاعلاج
 تشخیص میدهند در منزل بستری میگردد و بالاخره -
 این مجاهد فی سبیل الله با روحی آزاد و قلبی فارغ
 وی آرایش در حالیکه خاتمه حیاتش مسک الختام
 بود در نیمه شب ۱۷ شهر العزه ۱۱۶۱ در سن ۴۳ -
 سالگی بملکوت الله عروج مینماید طوی له ثم
 طوی له . جناب روح الله در سال ۱۰۳ بدیع با
 داعی زاده خود فرخنده خانم مجذوب ازواج
 نمود و ایشان را نیز با بهر میبرند و اکنون از آن
 نفس نفیس و فرزند ذکور بنام خسروادیب (۱۳)
 ساله و ۱۰ ساله) بیاد گلرمانده که امید است فرزندان
 عزیزش نیز در اثر اقدام پدر بزرگوار خود مشی و سلوک
 نمایند .

ناگفته نماند که اثرات آنهمه محبت و فد اکاری این
 مهاجر عزیز فقید بعد از صعودش در ابهر ظاهرا هر و عمو ماقبلا
 از این پیش آمد متاثر و متالم گردیدند و ابراز همدردی
 مینمودند بدیعی است بذره های حکمت الهی که در این
 مدت بدست جناب روح الله در قلوب اکثریت قریب باتفاق
 ابهر افشاند ه و با ب مهر و محبت بی شائیه آبیاری
 شده در آینه ه نزدیکی سرسبز و خرم خواهد شد .
 امید است خداوند ببا زماندگان نیز قوه تحمل
 و صبر و سکونی عنایت فرماید .

چون آهنگ ملاه اعلی نماید و جهت ان پنهان
 شتابد و جیسدش تحت اطباق قرار یابد یا فقود
 گردد باید افنان ثابسه را سخه بر میناق الله
 که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله
 علیهم بها " الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق
 بنشر نجات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدلو
 جان قیام نمایند دقیقه " آرام نگیرند و آنسی استراحت
 نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آوازه هر سالاد
 و سرگشته هراقلم گردند . دقیقه " نیاسایند و آنسی
 آسوده نگردد و نفسی راحت نجویند در هر
 کشوری نمره " یا بها " ابهی ژند و در هر شهری
 شهره " افاق شوند و در هر انجمنی چون شمع
 برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در
 قطب آفاق انوار حقیق اشراق نماید و در شرق و غرب
 جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نجات
 قدس بوزد و جوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود
 و نفوس رحمانی گردد . در این ایام اهم امور هدایت
 مل و امام است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اساس
 است . این عید مظلوم شب و روز ترویج و تشویق
 مشغول گردید دقیقه " آرام نیافت تا آنکه صیت
 امر الله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی
 خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید
 بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای
 عبودیت آستان بها .

با کمال خلوص در خدمت با مرقد س حضرت بها " الله
 باضا " ۲۶ نفر ایادی امر الله حاضر در قصر بهجی

قصر بهجی

بهجی عکاسرائیل

۲۵ نوامبر ۱۹۵۷

(بقیه در شماره آینه ه)

بقیه شرح دوران حیات روح الله حقیر و

ولی بد تقدیر الهی چنین مقدر فرمود که ایمن
 گوهر ذیقیمت در سنین اولیه زندگی از این دنیای فانی

